

اعلامیه شماره ۶ حزب حکمتیست

در باره آتش بس دولتهای تروریستی

صفحه ۲

اعلامیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

میلیتاریسم امپریالیستی آمریکا: اهرم ارباب جهان و

بشریت

صفحه ۳

جنگ، سیاستها، درسها برای آینده

بخش اول

صفحه ۵

سیاوش دانشور

آتش بس؟ یا زنگ پایان رویای سلطنت؟

صفحه ۷

علی جوادی

منصور حکمت چه گفت، قضاوت کنید!

همسوئی با کدام طرف؟ ایران یا آمریکا؟

صفحه ۸

اعلامیه شماره ۵ حزب حکمتیست

مباران زندان اوین در تهران

صفحه ۸

جنگ یا انقلاب، ترور آسمانی یا رهایی!

رویارویی چپ و راست درباره جنگ و سرنوشتی

صفحه ۹

گفتگوی محمود احمدی با علی جوادی

گشودن جبهه سوم در مقابل قطب های سرمایه داری

ضروری است

(سخنرانی شمال علی در کنفرانس انترناسیونالیستی بر علیه جنگهای

صفحه ۱۳

امپریالیستی)

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۱۶

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیامدهای شرکت مستقیم آمریکا

در جنگ ارتجاعی با حمله به مراکز

هسته ای

صفحه ۱۵

۸۰۸

مفکری کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۶ تیر ۱۴۰۴ - ۲۷ ژوئن ۲۰۲۵

اتحاد مبارزاتی محکم علیه

اعدامها و گسترش

سرکوبگری لازم است

رحمان حسین زاده

اعدامهای این روزها و گسترش سرکوبگری و تحمیل شرایط امنیتی از تبعات مخرب تحمیل شده بر جامعه در جریان دوازده روز جنگ ارتجاعی و تشدید آن در دوره آتش بس است. جمهوری اسلامی به شدت ضعیف و زبون شده در این جنگ، نفس بقای خود را فریبکارانه پیروزی مینماید. رژیم تروریستی اسلامی که جنگ را با تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل باخته، اما در جنگ با مردم کوتاه نمیاید و آن را تشدید میکند. میخواهد انتقام شکست اخیر را از مردم بگیرد. همان سناریویی که در ماههای پایانی جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد.

"امام راحل" و جلادشان در مقابل دولت و ارتش بعث عراق تمکین کرد و "جام زهر" نوشید. همزمان زبونی خود را با انتقام از مردم و تشدید سرکوب و دست زدن به قتل عام هزاران زندانی سالها به اسارت درآمده، گرفت. خامنه ای جیون تر از خمینی، "جام زهر" قویتر از مورد قبلی را قورت داده اما باتردستی آخوندی آن را پیروزی معرفی میکند. دیروز پنجشنبه بیشت و ششم ژوئن در همین دوره آتش بس و غیرجنگی از "سلول مخفیگاهش" از ترس به قول خودش "دشمن" چند دقیقه ای از او رونمایی شد و رنگ پریده و با صدای لرزان، بیشرمانه پیام چند لایه "پیروزی" را اعلام کرد. اینها در تقابل با دولتهای اسرائیل و آمریکای جنایتکار همانند خودشان اهل تسلیم و تمکین اند، اما در جنگ با ما کارگران و مردم گستاخ و تا

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اتحاد مبارزاتی محکم علیه اعدامها و گسترش سرکوبگری لازم است...

اعلامیه شماره ۶ حزب حکمتیست

در باره آتش بس دولتهای تروریستی

آتش بس برای مردم قربانی جنگ و مخالفین تروریسم و میلیتاریسم خبر مسرت بخشی بود. برای ما که خواهان "قطع جنگ، بیدرنگ" بودیم، توقف غرش بمب افکنها و موشکها و کشتار و ویرانی ارجحیت دارد. این آتش بس بنا به ماهیت طرفین درگیر و اهدافی که دنبال میکنند، شکننده و در واقع یک "صلح مسلح" است. هدف جنگ اعمال فشار برای رسیدن به توافق مورد نظر آمریکا و اسرائیل بود. بموازاات جنگ، سیکل دیپلماسی در جریان بود. وقتی این اهداف بدرجائی متحقق شدند و تداوم جنگ برای طرفین مطلوب نبود، آتش بس شکل گرفت.

این آتش بس، نه برای نجات جان انسانها، که برای خرید زمان، تثبیت توازن قوای تغییر یافته به نفع اسرائیل و آمریکا و دیگر متحدین بین المللی شان و شاید بازآرایی قوای نظامی دو طرف برقرار شده است. آتش بس شکل گرفت چرا که هدف این جنگ نه سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه تحمیل توازن قوای جدیدی به رژیم اسلامی بود.

رژیم اسلامی، که سالها بر افسانه "توان موشکی" و "محور مقاومت" تاکید میکرد در اولین مواجهه واقعی با نیروی نظامی رژیم اسرائیل، پوچی اقتدارش را به نمایش گذاشت. میلیاردها دلار سرمایه مردم در پروژههای هسته ای و تسلیحاتی، طی چند روز خاکستر شد. زیرساختهای دفاعی اش با از کار افتاد با از همان ابتدا کارایی نداشتند. و آنچه بیش از همه در هم شکست، افسانه اقتداری بود که برای سرکوب داخلی و لافزنی خارجی ساخته شده بود.

دولت اسرائیل، که خود با بیرحمی بیسابقه در غزه کودکان را سلاخی کرده، خانه ها را منهدم ساخته و راه را بر دارو و غذا بسته، اکنون می کوشد با پیشروی خود را "ناجی مردم در ایران" جا بزند. اما این رژیم، همان گونه که غزه را به ویرانه تبدیل کرد، اگر میتوانست، با همان بیرحمی تهران و سایر شهرها را نیز به خاک و خون میکشید. اهداف آن نه "نجات مردم"، که تثبیت هژمونی بر منطقه، تحمیل طرح ارتجاعی "خاورمیانه جدید" و بقای سیاسی دولت فاشیستی نتانیاهو بود.

ماشین میلیتاریسم و قلدری آمریکا از ابتدا در این جنگ درگیر بود در روز آخر قلدری نظامی را به نمایش گذاشت و سپس ترامپ فاشیست در نقش "میانجی" ظاهر شد تا بتواند سیاست خود را بر اساس ایده ضدانسانی و میلیتاریستی "صلح بر مبنای قدرت" را به پیش برده، و در عین حال ثبات مورد نیاز سرمایه را در منطقه خاورمیانه حفظ کند. در این جنگ خونین دوازده روزه، آنکه قربانی شد، مردم بودند، چه در ایران و چه در اسرائیل. مردمی که نقشی در کشمکش این دولتهای تروریست نداشتند، اما آوار جنگ به درجات مختلف بر سرشان فرود آمد. صدها کشته غیرنظامی، زخمی، بی خانمان و آواره، هزینه ای بود که مردم در ایران و اسرائیل پرداخت کردند.

این جنگ در عین حال بازندگانی نیز داشت. سلطنت طلبان و رضا پهلوی، که در اوج بمباران جامعه، در کنار ماشین نظامی اسرائیل ایستادند و رسماً از حملات دولت فاشیست اسرائیل حمایت کردند. او نه سوگی برای کشته شدگان نشان داد، نه حتی ابراز تأسفی، نقش خود را به عنوان ابزار سیاسی محافل نظامی آمریکا و اسرائیل تثبیت کرد. مردم دیدند که این "شاهزاده"، نه ناجی، که بازمانده ای منفور از سیاست های مداخله جویانه و میلیتاریستی است. صفوف ناسیونالیسم پرو غربی - پرو اسرائیلی امروز بیش از همیشه ورشکسته و در هم ریخته و آبرو باخته است.

در کنار این صف، قومگرایانی که با هر انفجار در تهران

لحظه شکست قطعی کوتاه نمایاند.

هشدار

تشدید سرکوبگری و دستگیریهای وسیع و دور دیگر از اعدامها در جریان این جنگ و بعد از آن را باید جدی گرفت. می خواهند تبعات مخرب این جنگ را به "فرصت" کوبیدن جامعه تبدیل کنند. اگر بتوانند، نه تنها اعتصابات و اعتراضات و مبارزات جاری را می کوبند، فراتر از آن می خواهند انتقامشان را از سازماندهندگان و شرکت کنندگان یک دهه اخیر خیزشهای انقلابی همچون دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و خیزش انقلابی چند ماهه بعد از قتل ژینا امینی و فعالین و پیشروان هزاران اعتصاب کارگری، تجمعات اعتراضی فرهنگیان و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و رانندگان کامیون بگیرند. در یک جمله اگر بتوانند، می خواهند دهه شصت قتل عام جمعی و سرکوب و خون و اعدامها را زنده کنند.

کورخوانده اند! شرایط احیای "دهه شصت و خدای دهه شصت مورد علاقه خامنه ای" به گذشته متعلق و مرده است. اگرچه، حکومت جنایتکار حاکم و شکست خورده از بیرون، هنوز در درون قدرت سرکوب و اعدام و کشتار را دارد، اما پوسیدگی و پوشالی بودن نیروهای نظامی و امنیتی و سرکوبگرشان خود را نشان داده است. قدرت سرکوب گذشته را ندارند. مهم اینست اکثریت عظیم جامعه نود میلیونی ایران در صف دشمن جمهوری اسلامی اند و نمی خواهند سربه تن این رژیم هار بماند. جامعه و مردم دوباره قد علم میکنند و جنبشهای اعتصابی و اعتراضی و انقلابی پیامدهای مخرب بلای جنگ کنونی را خنثی و دوباره به میدان می آیند.

با اینحال در همین دوره بعد از جنگ با هوشیاری و متحد و سازمان یافته باید عمل کرد. با چشمان باز باید اوضاع را دید. وظیفه رهبران و پیشروان کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال و همه نیروهای چپ و کمونیست در داخل و خارج کشور است، با اتحاد مبارزاتی محکم ترندهای مختلف جمهوری اسلامی و مشخصاً تشدید سرکوبگری و اعدامها و گسترش دستگیریها را خنثی کرد.

۲۶-۶-۲۰۲۵

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

اعلامیه شماره ۶ حزب حکمتیست

در باره آتش بس دولتهای تروریستی...

کف زدند، و جریانات به ظاهر چپ که از جنگ اسرائیل استقبال کردند، بار دیگر چهره واقعی خود را به جامعه نشان دادند. سران مرتجع فدرالیست و ناسیونالیست با تبدیل خود به بلندگوی ارتش هار اسرائیل، بار دیگر نشان دادند که نه جریان سیاسی بلکه نیروی شبیه بلاک واتر و زانده ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل اند. کوچکترین ربطی به خواست مردم ندارند. نشان دادند آنکس که در بمباران مردم سودای پیروزی دارد، نه دوست مردم، که دشمن رهایی است.

اما اگر در دل این فاجعه درسی هست، آن است که آتش بس و صلح واقعی در خاورمیانه تنها از برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی در کنار کشور اسرائیل، کنار زدن فاشیسم قومی و مذهبی و سلطه اسلام سیاسی ممکن است. صلح واقعی و پایدار، نه با تروریسم هوایی و موشکی، نه با فریادهای کریه "الله و اکبر"، بلکه با آزادی، سکولاریسم، برابری و حقوق جهانشمول انسان ممکن است. نه نتانیاهو و نه ترامپ و خامنه‌ای، نه حماس و جهاد اسلامی و محور مقاومت، نه میلیتاریسم و تروریسم دولتی و اسلامی هیچیک نیروی صلح نیستند.

آتش بس موقت شاید انفجار را متوقف کرده باشد، اما فقر، سرکوب، نابرابری، و بی حقوقی مردم همچنان باقی‌اند. ما اکنون در روز بعد از خاکستر ایستاده‌ایم، روزی که باید برخاست و به پیش رفت، با سازماندهی از پایین، اتحاد طبقاتی، و بازسازی قدرت اجتماعی در دل کارخانه، دانشگاه، محله و خیابان. دوباره با اتحاد و تشکل و سازمانیافته اهداف و مبارزات برحقمان را پی میگیریم. علیه سیاست ارباب و تهدید مردم و گسترش دستگیریها و اعدام به بهانه های پوچ "وابستگی به اسرائیل و جاسوسی" از جانب رژیم اسلامی در مانده و شکست خورده می ایستیم. مردم ایران، بر خلاف تبلیغات پوچ جریانات دست راستی نشان داده اند که قادرند که این نظام را سرنگون کنند، نه با دخالت ماشین نظامی اسرائیل و آمریکا و ناتو، بلکه با انقلاب اجتماعی خویش.

ما، نیروهای آزادیخواه و کمونیست کارگری، همراه با مردم مخالف جنگ و نسل کشی از آتش بس استقبال میکنیم. این جنگ منطقه را در آستانه یک فاجعه قرار داد و باید هر چه سریعتر پایان می یافت. اما هنوز گامی به سوی رهایی نیست. راه رهایی، از دل مبارزه آگاهانه، سازمان یافته سوسیالیستی، و انسانی میگذرد. و تا زمانی که این راه را نپیموده‌ایم، هیچ آتش بسی صلح نخواهد بود، هیچ توافقی پایدار نخواهد ماند، و هیچ رهایی ای حاصل نخواهد شد.

نه به میلیتاریسم و تروریسم!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۴ تیر ۱۴۰۴ - ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

اعلامیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

میلیتاریسم امپریالیستی آمریکا: اهرم ارباب

جهان و بشریت

در بامداد ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵، با فروریختن بمبهای بزرگ سنگر شکن توسط بمبافکنهای "بی-۲" بر مرکز هسته‌ای فردو و شلیک موجی از موشکهای "تاماهوک" به مراکز هسته‌ای نطنز و اصفهان، ارتش آمریکا حمله نظامی گسترده‌ای را آغاز کرد. بدین ترتیب، به دستور ترامپ فاشیست، دولت آمریکا رسماً مشارکت خود را در جنگ خونین جاری در ایران و اسرائیل و خاورمیانه علنی ساخت.

یکی از فوری ترین و خطرناکترین پیامدهای این قلدری میلیتاریستی بر مراکز هسته‌ای، خطر نشت تشعشعات رادیواکتیو است که به گفته برخی کارشناسان دولتهای غربی، جان انسانهای بیشماری را با عواقب وخیم زیست محیطی تهدید می‌کند. اکنون، این جنگ وارد فاز جدید و خطرناکی شده است که در راستای تحمیل نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" قرار دارد و عواقب مخرب آن، چهره منطقه و جهان را دگرگون خواهد کرد.

ناظران آگاه و حتی برخی سیاستمداران و سخنگویان بورژوازی در اروپا و آمریکا اذعان دارند که در یک چرخش ناگهانی، سیاست "مذاکره و معامله" آمریکا با جمهوری اسلامی به جنگ تغییر یافت. در ۱۳ ژوئن به دستور نتانیاهوی فاشیست حمله نظامی و جنگ ویرانگر شروع شد. هیچ میزان از پروپاگاندا و ارونه نمی‌تواند این واقعیت را پنهان کند که در مذاکرات و معاملات فیما بین، جمهوری اسلامی جنایتکار به شدت تضعیف شده و در آستانه تمکین بود، بنابراین دلیلی برای تحمیل جنگ وجود نداشت. بارها خود ترامپ اعلام کرده بود که به "توافق و معامله" مورد نظرش، یعنی "تسلیم" طرف مقابل نزدیک شده‌اند.

اما برای هژمونی طلبی جهانی آمریکا در دوران ترامپ با شعار (MAKE AMERICA GREAT AGAIN) و برای نتانیاهوی فاشیست مدعی "خاورمیانه جدید"، تسلیم جمهوری اسلامی پای میز مذاکره و پشت پرده دیپلماسی، به اندازه کافی "قدرتمندانه و قلدرمآبانه" جلوه نمی‌کرد و در سطح علنی "مرعوب کننده بشریت معاصر" نبود. آنها به این جنگ ویرانگر نیاز داشتند تا از طریق شکست دادن یک رژیم ورشکسته و به شدت آسیب دیده، قلدری میلیتاریستی و کارکرد بمبها و تجهیزات فوق تخریبی خود را به جهانیان نشان دهند. هدف این بود که وزیر دفاع آمریکا بتواند با خودخواهی نفرت انگیز اعلام کند: "بازدارندگی آمریکا بازگشته است، وقتی این رئیس جمهور صحبت می‌کند، جهان باید به آن گوش دهد و ارتش قدرتمند آمریکا از آن دفاع کند." به اسم نابودی مراکز هسته‌ای، یک جامعه بزرگ ۹۰ میلیونی را به صحنه آزمایشگاه مدرنترین و مخربترین سیستمهای موشکی و بمبهای هدایت شونده تبدیل کردند. این حملات همچنین برای رقبای امپریالیست شان، دولتهای "سرکش" و حتی شرکای "ناسازگار" در اروپای واحد خط و نشان می‌کشد تا نشان دهد در صورت عدم همراهی، با چه هیولایی روبرو خواهند شد. آنها به این جنگ جنایتکارانه نیاز داشتند تا نقشه خونین "خاورمیانه جدید" را با شکست دادن تحقیرآمیز جمهوری اسلامی معمار "محور مقاومت ارتجاعی اسلامی" به سرانجام برسانند.

جنگی که اکنون رسماً دولت و ارتش آمریکا رهبری آن را به دست گرفته‌اند، پیش از هر چیز در خدمت ارباب بشریت است، علیه هر جلوه‌ای از تمدن، آزادی و پیشرفت. این جنگی پیشگیرانه

اعلامیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

میلیتاریسم امپریالیستی آمریکا: اهرم

ارباب جهان و بشریت...

علیه بشریت کارگر و بیحقوقی است که می‌خواهد علیه بربریت کاپیتالیستی قد علم کند. این اولتیماتومی است که معماران نظم ارتجاعی نوین به جنبش‌های کارگری و حق‌طلبانه در ایران، خاورمیانه و هر گوشه جهان می‌دهند.

مصائب این جنگ به قربانیان بلافصل آن در ایران، اسرائیل و خاورمیانه، به کشته‌ها و زخمی‌ها و آوارگانش محدود نمی‌شود. عواقب سیاسی عملی آن نیز تنها در آغاز دوره‌ای جدید از میلیتاریسم و سلطه‌طلبی آشکار امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت‌ها و دولت‌های کاپیتالیستی خلاصه نمی‌شود. این جنگ جهان را بیش از پیش در همه ابعاد به عقب می‌راند. اگر جلوی این روند گرفته نشود، دنیا به نحو بی‌سابقه‌ای بیش از پیش به میدان تعصبات جاهلانه مذهبی و مبین‌پرستانه، تروریسم کور، قومی‌گرایی، نژادپرستی، راسیسم و فاشیسم تبدیل خواهد شد. عقب‌گرد سیاسی و سقوط فرهنگی و اخلاقی تکان‌دهنده‌تر از آنچه تاکنون تجربه کرده‌ایم، در یک مقیاس جهانی، نتیجه محتوم این جنگ خواهد بود. در ایران، این جنگ بهانه‌ای است در دست حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی تا سرکوب، اختناق و تعرض معیشتی بی‌سابقه علیه طبقه کارگر و مردم را گسترش دهد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست بار دیگر جنگ ارتجاعی جاری در ایران، اسرائیل و خاورمیانه و به ویژه ورود رسمی دولت آمریکا به این جنگ و تهاجم نظامی اخیر آن را شدیداً محکوم می‌کند. نه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و نه هیچ کشمکش دیگری چنین اقدامات جنگی و مخرب و ضدانسانی‌ای را توجیه نمی‌کند. ما خواستار قطع فوری جنگ و پایان یافتن تروریسم هوایی آمریکا و اسرائیل و موشک پرانی جمهوری اسلامی هستیم. ابراز وجود سیاسی و اجتماعی قدرتمند طبقه کارگر کشورهای مختلف، به ویژه آمریکا، اروپا و خاورمیانه، چه در ختم فوری این جنگ و چه در خنثی کردن دورنمایی که بورژوازی جهانی در برابر دنیای امروز قرار می‌دهد، حیاتی است. نفس اینکه چنین جنگی امکان بروز پیدا می‌کند، نفس اینکه دولت‌های سرمایه‌داری قادر می‌شوند افکار عمومی را برای چنین اقدامی بسیج کنند، و نفس اینکه سران فاشیسم حاکم بر آمریکا و اسرائیل جرأت می‌کنند در آغاز قرن بیست و یکم چنین افق تاریکی از جنگ و دخالت‌گری نظامی را در لفافه "صلح از راه قدرت" در برابر بشریت قرار بدهند، خود حاصل غیبت اردوی متحد و فعال کارگری است. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به عنوان بخشی از جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، خود را به تلاش برای شکل دادن به یک صف قدرتمند کارگری کمونیستی در برابر این جنگ و کل دورنمایی که بورژوازی و قدرت‌های امپریالیستی در برابر جهان امروز قرار می‌دهد، متعهد می‌داند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲ تیر ۱۴۰۴ - ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین وجه غیرازان، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

آتش‌بس؟ یا زنگ پایان رویای سلطنت...!

ادامه از صفحه ۷

برای سرنگونی این رژیم مبارزه می‌کنیم، اما آن را پایان راه نمی‌دانیم. هدف وسیله را برای ما توجیه نمی‌کند. ما سرنگونی رژیم اسلامی را گام اول می‌دانیم، و این گام اول را با قدرت، آگاهی، سازمان و همبستگی به پیش خواهیم برد. هدف ما اما استقرار جامعه‌ای متضمن خواسته‌های پایه‌ای مردم است. یک جمهوری آزاد و سوسیالیستی. و در پایان، پیامی کوتاه برای قلم به‌دست‌های جنگ طلب: شاه‌شما، در همان شعله‌هایی که در کنار رژیم فاشیستی اسرائیل برای مردم افروختید، سوخت. و شما، با تمام آرزوی قدرت‌تان، در تحولات آتی کنار زده خواهید شد.

"انسان باید بیمار باشد که کلمه آتش‌بس را نفرت‌انگیز بخواند اما..." ف.م. سخن! و اما بی‌اما!



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است، ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن می‌شود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن می‌شود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شایستگی بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه می‌زند."

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Workers' Communist Party of Iran - WCPi

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



ایران تا آریائی های دو آتشه وطن پرست و بخشی از ناسیونالیست های ایرانی را دربرمیگرفت. بوقچی و تریبون تبلیغاتی آنها نیز تی وی ایران اینترنشنال و من و تو و رسانه های جانبی دیگر بودند. امروز همه اینها به مردم فحاشی میکنند، میگویند جمهوری اسلامی حق تان است، میگویند اسرائیل خیلی

کمک کرد چرا بیرون نریختید؟ میگویند منبع اگرم اعدامتان کنند ما حمایت نمیکنیم، به ایرانی های "هم وطن شان" در داخل و خارج فحش میدهند، خیلی بدتر هم میگویند.

من باب مزاح هم که شده باید پیامهای رضا پهلوی، اظهاراتش در کنفرانس مطبوعاتی، خبرنگاران و تحلیلگران قد و نیم قد "ارشد" و آماتور، فروختن دروغ آگاهانه بنام "خبر" را باید مرور کرد تا عکسی از آخرین افتضاح سیاسی این جریان بی خاصیت و مرتجع را ثبت کرد. اینها رؤس سیاست مهمترین جریان ناسیونالیسم ایرانی و سلطنت طلب ضد کمونیست و ضد جامعه بود. سیاستهایی که نه جدید بودند و نه بدیع اما در جنگ دوازده روزه بیش از هر زمان به گل نشستند. همه چیزشان برباد رفته است، ادعاهای پوچ "وطن پرستی" به حمایت از حمله "اجنبی" به ایران بدل شد، دبیرشن سیاسی جای رویاهای ممنوعه "رژیم چینج" را گرفت، باز متوجه شدند که دست شان انداخته بودند، در یک کلام پروژه احیای سلطنت بیش از هر زمانی سوخت و توهامات مژمن شان پودر شد و هوا رفت. اینها حتی ابزار فشار به رژیم اسلامی نبودند، بازیچه بودند، با این سیاستها یأس گسترده در اردویشان مستولی شد و "رهبر دوران گذار" و پروژه شان باطل شدند.

۲- سازمان مجاهدین خلق

از دیگر منتظران رژیم چینج سازمان مجاهدین خلق و رئیس جمهور برگزیده شان مریم رجوی بود. مجاهدین و سلطنت طلبان ظاهراً مخالف هم هستند اما عموماً از یک سیاست تبعیت میکنند. یکی خود را "رهبر برگزیده دوران گذار" میداند و دیگری "رئیس جمهور برگزیده دوران گذار". مجاهدین نیز با لایبسم و خریدن عناصر دست راستی و جنگ طلب و تبلیغ سخنرانی های آنها مبنی بر "ضرورت رژیم چینج در ایران" و حمایت از "مقاومت ایران" تلاش وافر برای قبولاندن خود بمثابه نیروی جانشین داشتند. سایتها و پلتفرمهای این جریان با اشتیاق عجیبی با رله اخبار حمله اسرائیل و فراخوان به برخاستن مردم در همین جهت کار کردند. مجاهدین نیز که شیفته شعار "رژیم چینج" بودند، در وضعیت یکسان و مشابهی با رضا پهلوی و سلطنت طلبان قرار گرفتند. تفاوت میکروسکوپی اینست که یکی از کیان اسلام و دستگاه دین و آخوند خوب حرف میزند و با سپاه و بسیج و اطلاعات حشر و نشر دارد اما ژست "سکولار" و "لیبرال دمکراسی" (بخوانید فاشیسم ایرانی) میگیرد، و دیگری هنوز روی اسلامیت و ظاهر اسلامی تاکید دارد و چراغ خاموش و تاکتیکی کلمه اسلامی را از شعار "جمهوری دمکراتیک اسلامی" اش حذف میکند.

اما اشتراکات مجاهدین با سلطنت طلبان بر افتراق و دعوای خانوادگی می چربد. هر دو طرفدار رژیم چینج اند و بر شعار "سر مار در ایران است" تاکید دارند، هر دو طرفدار بازار آزاد و مالکیت خصوصی و استثمار خشن سرمایه داری اند، هر دو در حفظ دستگاه و صنعت دین دینفکند، هر دو مشکل شان نه با جمهوری اسلامی و نظم سرکوب سرمایه بلکه با "فرقه تبهکار" و "رژیم اخوندی" است، هر دو کعبه آمال و ولی نعمت شان کاخ سفید و ارتش

صفحه ۶

جنگ، سیاستها، درسها برای آینده

بخش اول

سیاوش دانشور

هیچ رویدادی مانند جنگ مُعرف ماهیت نیروهای سیاسی نیست. جنگ بمثابه کاتالیزوری در معادله سیاست عمل میکند و افشاگر مکنونات قلبی و تمایلات واقعی نیروها و عناصر سیاسی است. جنگ مانند لحظه پرده برداری از هویت سیاسی و تعلق واقعی طبقاتی نیروها است. جنگ، درست مانند بیرحمی بمبها و موشکها، بی ملاحظه و بیرحم و قطبی است، راهی برای بندبازی سیاسی و اپورتونیزم باقی نمیگذارد. آنچه که حافظه تاریخی برای ما از جنگ جهانی اول و دوم و جنگهای منطقه ای و بزرگ متعدد باقی گذاشته است، سیاست و روش برخورد جنبشهای سیاسی و طبقاتی در قبال جنگ است.

جنگ بویژه درسهای مهمی برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و اردوی انقلابی دارد. عنصر ناسیونالیسم و شوونیسم و "میهن پرستی" در دوره جنگ بیش از هر زمان مانند موشکها و بمبها افسار میگسلد. حفظ استقلال سیاسی طبقه کارگر از امواج تبلیغات ناسیونالیستی و شوونیستی و جنگ طلبانه، مستلزم استحکام فکری و سیاسی بالا و توان مواجهه با امواج سنگینی است که در دوسوی ماشین تبلیغات جنگی در جریانست. این عبارت دیرآشنای جنبش سوسیالیستی که؛ "احزاب سیاسی را نه براساس آنچه راجع به خود میگویند بلکه براساس عملکرد و پراتیک واقعی آنها می سنجند"، بیش از هر زمان در دوره جنگ موضوعیت پیدا میکند.

در این یادداشتها مروری میکنیم بر سیاست و خط مشی تاکتیکی نیروها و عناصر اپوزیسیون.

۱- سلطنت طلبان

تاریخاً جریانبات بورژوازی و راست مونارشویست طرفدار "میهن" و "خاک پاک" در مقابل "اجنبی" و "تجاوز" بودند. در سیاست ایران این جریان، لاقلاً تازمانی که داریوش همایون زنده بود، این دیدگاه تداوم داشت. داریوش همایون بسیار قاطع با استدلال "دفاع از ایران در هر شرایطی" دفاع میکرد. در ایندوره سیاست سلطنت طلبان این پرچم را زمین گذاشت و به مدافع وقیح و بی پرده ارتش اسرائیل و آمریکا برای درهم کوبیدن "خاک پاک میهن" بدل شد. "میهن" و "منافع ملی"، این واژگان بی معنا که خاصیتی جز بسیج مردم پشت منافع طبقه بورژوا و سرمایه و بازار داخلی ندارد، در این جنگ مشخص به زانده ماشین جنگی اسرائیل و آمریکا بدل شد. سلطنت طلبان در توه "رژیم چینج" با سرود "داریم میریم به تهران"، در خیابانهای اروپا و آمریکا شیرینی پخش میکردند، میرقصیدند، از "فرصت طلانی" برای سرنگونی سخن میگفتند و خود را برای مراسم تاجگذاری آماده کرده بودند.

نظر به اینکه پروژه "رژیم چینج" نه موضوعیت داشت و نه مردم در زمانه جنگ امکان عینی "قیام علیه رژیم" را داشتند، از آنجا که این طیف در توهامات دانی جان ناپلونی غرق و از حماقت سیاسی بالائی برخوردار بودند، این عمارت خیالی و پوشالی بسرعت برق و باد فرو ریخت. تظاهرات با پرچم اسرائیل و عکس گرفتن با نتانیاهوی فاشیست جواب نداد. رضا پهلوی و مشاوران ناقص العقل سیاسی اش که با تاسی از شعار فاشیستی "مگا"ی ترامپ (Make America Great Again) شعار "میکا" (Make Iran Great Again) را طرح کردند، با آتش بس و نفی سیاست رژیم چینج دچار بحرانی عمیق شدند. این طیف از رضا پهلوی و حزب مشروطه

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

جنگ، سیاستها، درسها برای آینده

بخش اول...

سیاوش دانشور

اسرائیل و مرتجعترین دولتهای عربی منطقه اند، هر دو ضد کمونیست اند، هر دو رفتار سیاسی فرقه ای و فالانژ دارند، هر دو مردم و اعتراضشان را ایزاری نگاه میکنند. مجاهدین نیروئی است که به امثال داعش و جولانی با صفت "انقلابیون" یاد کرد. مجاهدین اگر مورد حمایت قرار می گرفتند آماده هر کاری، و بقول یکی از مقامات آمریکائی در سالهای گذشته، "هر کار کثیف سیاسی" بودند. این جریان یک نیروی سناریوی انقلابی نیست، چون بمثابه یک جریان اسلامی در یک برآمد انقلابی ضد مذهبی و سکولار جائی ندارند، اینها اما نیروی یک سناریوی سیاه و خانجانی نظامی هستند و در قیاس با سلطنت طلبان از درجه ای سازمان و تجربه نظامی برخوردارند. امروز بار دیگر پروژه مجاهدین و حمایت آمریکا و اسرائیل و دولتهای غربی از پروژه رژیم چینج دود شده و هوا رفته است. مجاهدین امروز نمیدانند باید با این وضعیت چکار کنند، این همه شواف تبلیغاتی و وعده های کشیمنی هیچ و پوچ شد. مریم رجوی و رضا پهلوی، علیرغم هر تفاوت فکری و اختلاف درون طبقاتی و خانوادگی، امروز در یک مکان ایستاده اند و بمثابه نیروهای جنگ طلب و حامی یکسوی جنگ دولتهای تروریستی در یک دبیرشن سیاسی حاد و گم گردن قطبنمای سیاسی بسر میبرند.

۳- ناسیونالیسم کرد و فدرالیست ها

احزاب و سازمانهای فدرالیست و ناسیونالیست کرد در ایران اعم از سازمان زحمتکش و حزب دمکرات و فرقه های جانبی، جزو لشکر امیدواران حمله نظامی بودند. اینها انصافاً در قیاس با رضا پهلوی و مریم رجوی حمایت شان از حمله نظامی و رژیم چینج قدیمی تر و دستکم صریح تر است. مصطفی هجری و عبدالله مهدی جزو کسانی بودند که در دوره جنگ اول آمریکا در عراق از حمله نظامی به ایران حمایت میکردند. آنها بسیار علنی با شعار "بعد از عراق نوبت ایران است" تقاضای حمله نظامی داشتند. در ایندوره نیز با همین سیاست عبدالله مهدی با عجله خود را به آمریکا رساند تا از "پرزیدنت ترامپ قدردانی کند" و کاسه بدست دنبال سهم "مردم کرد" باشد. این نمایندگان خودگمارده و جعلی مردم در کردستان هنوز در فاز تکرار پروژه طالبانی- بازرانی اند. ناسیونالیسم کرد همواره روی الاکلنگ حمله نظامی و مذاکره با جمهوری اسلامی بازی کرده است. هر وقت فرصتی یا حتی بارقه ای از تنش دیده اند، بر حمله نظامی و آمادگی برای ایفای نقش بعنوان نیروی پیاده نظام ارتش آمریکا تاکید کردند و هر وقت چنین افقی بسته بوده بر نزدیکی با جمهوری اسلامی و مذاکره و بند و بست مخفی روی آوردند.

ناسیونالیسم کرد در ایندوره بویژه بعد از شکست های پی در پی پروژه های اپوزیسیون راست از جُرج تاون تا مابقی قضایا، تلاش کرد جناح هایش را جمع کند، جبهه کردی تشکیل دهد، نیرویش را قابل فروش کند، صریح تر به استقبال ارتش کودک کش و فاشیست اسرائیل برود. حزب دمکرات و جریانات ناسیونالیسم کرد بدنبال سیاست انحلال پ ک ک از سوئی دنبال مذاکره و بند و بست مخفیانه با رژیم اسلامی بودند و از سوی دیگر بالاگرفتن تنش بین رژیمهای تروریست اسرائیل و جمهوری اسلامی را فرصتی برای ایفای نقش بمثابه زانده ارتش اسرائیل و پروژه خیالی رژیم چینج دیدند. بخش مهمی از فدرالیست های قوم پرست و طرفداران "ایران فدرال" افقی جز این ندارند و در این میان عبدالله مهدی جزو صریح الهجه ترین آنهاست. ناسیونالیسم کرد در همراهی با ارتش اسرائیل سنگ تمام گذاشت و مانند سلطنت طلبان که با پرچم شیر و خورشید و پرچم

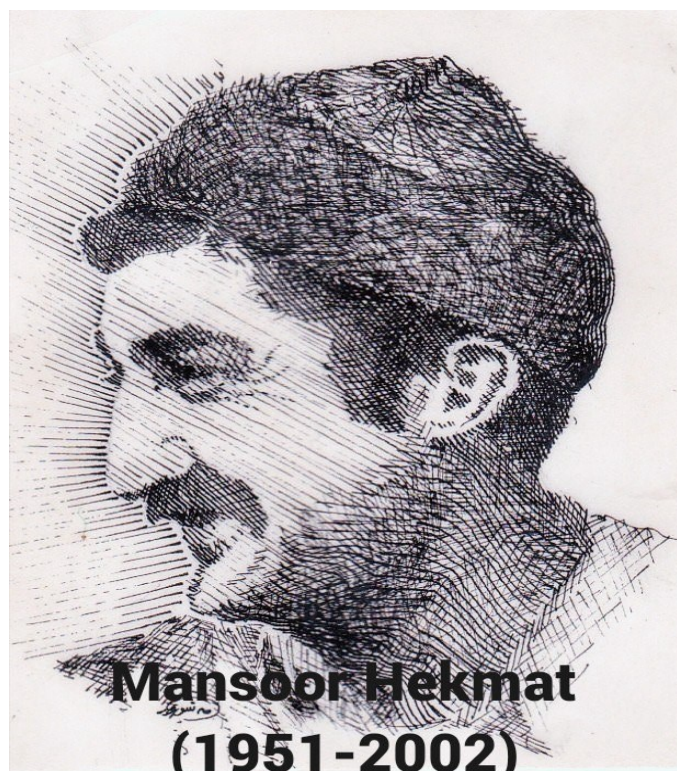
اسرائیل در تظاهراتها حاضر میشدند، با پرچم کردستان و پرچم اسرائیل میرقصیدند.

ناسیونالیسم کرد قومپرست و ناسیونالیسم ایرانی شوونیست و ایران پرست، هردو، در یک موضع و مکان اجتماعی واحد قرار گرفتند و دشمنی شان را با مردم و امر آزادی بیش از پیش بنمایش گذاشتند. امروز ناسیونالیسم کرد در شکست مجدد ناخن میجود، امیدهایش به یأس بدل شده و تا اطلاع ثانوی باید جانی گم و گور شود. جنگ و اساساً تروریسم هوائی دولتهای مرتجع و مذهبی اسرائیل و ایران لطمات و خسارات فراوان جانی و مالی و سیاسی برای مردم و طبقه کارگر و اردوی انقلابی داشت. اما اگر یک خاصیت داشت این بود که در ابعاد وسیع و قابل فهم برای توده های میلیونی اثبات کرد که این جریانات تا چه حد به امر آزادی و رهائی نامربوطند، تا چه اندازه ناسیونالیسم از هر شاخه اش ضد انسان و بی عاطفه و وقیح است، به چه میزان شعارهای "وطن وطن" و "خلق کرد و کردایی" پوک و بی معنا و ضد کارگری است. جنگ دوازده روزه تروریستها در کنار مشقات و مصائبش به صحنه پرده برداری تمام قد از چهره کریه بخش مهمی از بورژوازی ایران تبدیل شد.

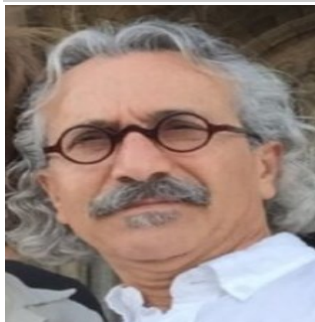
فرورفتن به گُمای سیاسی و شکست سیاست این جریانات به هر کارگر و آزادیخواهی که با این موج گیج شد و یا لغزید و بدام تبلیغات رژیم و "دفاع از میهن" و یا جریانات جنگ طلب پرو اسرائیل و پرو آمریکا افتاد، برای صدمین بار اثبات میکند که ناسیونالیسم دشمن بشریت و امر آزادی است. در یک جامعه آزاد و باز، حس تعلق ملی و قومی میتواند بعنوان علقه ای عقبنمانده فردی برسمیت شناخته شود و قابل تحمل باشد، اما در قلمرو سیاست معنائی جز حمایت از مرتجع ترین و واپسگراترین روندهای سیاسی ندارد و در صف امر آزادی بودن مستلزم تعیین تکلیف با افق و سیاست ضد کارگری و ضد کمونیستی ناسیونالیسم از هر شاخه و ورژن آنست.

ادامه دارد ...

۲۶ ژوئن ۲۰۲۵



برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



ابزار سیاست است، نه فاجعه انسانی. آن‌ها با موشک اشک می‌ریزند، نه با اشک مادرانی که فرزندان‌شان را از زیر آوار بیرون کشیدند.

آن‌ها که امروز به زبان ف.م. سخن می‌نویسند، در قامت نمایندگان فکری جنگ‌طلب، همان مدافعان سیستم ارباب و رعیتی در تبعیداند که خواهان

سرنگونی رژیم اسلامی اند، اما با آزادی و رهایی کارگر و جامعه بمراتب بیشتر دشمن‌اند. اینان نه با دستگاه کثیف اسلامی، بلکه با حاکمیت اسلامی مشکل دارند. تا دیروز در صف مشوقین جنبش ارتجاعی سبز ایستاده بودند، امروز برای شلیک موشک‌های زیردریایی کف می‌زنند. دیروز شاه می‌خواست با ساواک و رستاخیز بر مردم حکومت کند، امروز شاه طلبان می‌خواهند با B2 آمریکا بر ویرانه تهران فرمان برانند.

اما ف.م. سخن، با تمام نفرتی که از "آتش‌بس" دارد، با همان اشتیاق از "آتش" می‌نویسد! آتشی که نه فقط بر سر اوباش حکومتی، که بر سر مردم هم فرو می‌ریزد؛ آتشی که نه حاکمیت را در هم می‌شکند، بلکه بهانه سرکوب مادران دادخواه، بهانه توقف اعتصاب کارگران، بهانه انهدام هر روزنه اعتراض است. این آتش نه آتش انقلاب، که آتش ضدانقلاب و ارتجاع و توحش است؛ نه آتش آگاهی، که آتش ارتجاع است. و چه واژگان رقت‌انگیزی برای توجیه سیاست خود انتخاب کرده‌اند: "کمک اسرائیل به مردم ایران!" گویی بمباران مردم از آسمان، پروژه‌ای "انسان‌دوستانه" است؛ گویی در زرادخانه سلاح‌های آمریکایی، نسخه‌ای برای آزادی هم موجود است.

این جریان، که به اسم "مردم" از ارتش اسرائیل تشکر می‌کند، همان جریانی است که اگر روزی در تهران به قدرت برسد، با همان لحن امروز، از کشتار معترضان، از تیرباران کارگران، و از سکوت گورستانی به عنوان "امنیت ملی" دفاع خواهد کرد. اینان به نام "نجات"، مردم را گروگان بمب‌های خارجی می‌کنند. به نام "آزادی"، ابزار جنگ تروریستی می‌شوند. و به نام "سرنگونی"، رویای بازگشت به سال‌های سلطنت می‌یافتند، آن هم روی جنازه نسل حاضر. اما آنچه این‌ها درک نمی‌کنند، این است که مردم ایران، با همه زخم‌ها، با همه دردها، راه خود را از آتش افروزان جدا می‌دانند. هنوز شعارشان زندگی، آزادی، برابری، و انسانیت است، نه "مرد، مرگ، سلطنت". نجات را در بمباران شهر خود نمی‌بینند، بلکه در انقلاب اجتماعی و سرنگونی از درون می‌جویند. ارزش زندگی را می‌دانند، چون از مرگ عبور کرده‌اند.

و با این حال، نباید از حقیقت تلخ گریخت: جنگ اخیر، اگرچه به چندین سایت موشکی و هسته‌ای و گله‌ای از سران نظامی رژیم ضربه زد، اما علاوه بر آن، بر استخوان‌های مردم ایران آوار شد. این جنگ، همانقدر که قدرت حاکم را خراش داد، ساختار سرکوب و بسیجش را فعال‌تر کرد. همانقدر که رعب در حاکمیت انداخت، اتحاد امنیتی‌اش را به دور سیاست فاشیستی حداقل برای دوره‌ای بازسازی کرد. اما مردم، مردم بودند که جان دادند، خانه باختند، سوختند، و حال باید از زیر خاکستر جنگ برخیزند. این جنگ، توازن قوا را نه به سود مردم، که برای دوره‌ای به سود ماشین دولتی ترور و کنترل تغییر داد. لعنت بر این جنگ!

اما همین مردم، همان مردم، حال باید برخیزند. از دل دود و شوک و خاکستر، برای نان، برای آب، برای هوا، برای آزادی، برای برابری، برای رفاه و زندگی شایسته زیستن. و ما

ادامه در صفحه ۴

آتش‌بس؟ یا زنگ پایان رویای سلطنت؟

علی جوادی

در روزهایی که مردم در ایران زیر سایه جنگ و وحشت، میان دوزخ جمهوری اسلامی و آتش اسرائیل در تقلاي زندگی بودند، برخی قلم‌ها به تریبون سمی‌ترین نوع از ارتجاع بدل شدند: آنانی که به نام آزادی، از بمباران دفاع می‌کنند؛ به نام مردم، خواهان مرگ مردم‌اند؛ و به نام سرنگونی، در خدمت جنگ‌افروزی و پروژه‌های یک دولت تروریستی‌اند.

یکی از این مطالب، مقاله‌ای با عنوان "کلمه نفرت‌انگیزی به نام آتش بس" است که به قلم ف.م. سخن در سایت گویا منتشر شده. در این نوشتار، نویسنده از توقف بمباران ایران ابراز تأسف می‌کند، آتش‌بس را "نفرت‌انگیز" می‌خواند، از ارتش اسرائیل تشکر می‌کند، و مردم را به دلیل "استفاده نکردن" از این موقعیت سرزنش می‌کند. این پاسخ، نه صرفاً نقد یک نوشته، بلکه افشای کل پروژه‌ای است که حاضر است برای رسیدن به قدرت، از میان جنازه مردم عبور کند. لحن این متن، همانند محتوای آن نوشتار، صریح و بی‌پروا است؛ زیرا آنچه ف.م. سخن و هم‌نظران ایشان تبلیغ می‌کنند، چیزی کمتر از صراحت در به خاک و خون کشیدن جامعه نیست.

آتش مقدس ضدانقلاب

انسان باید تمهادهای از شرافت انسانی، ذره‌ای از عقل تاریخی، و هر نقطه‌ای از قلب انسانی را در خود کشته باشد که "آتش‌بس" را نه فقط نفرت‌انگیز، بلکه مانع "آزادی" بخواند. اما انسان جایی در پروژه سیاسی این نیروها ندارد. اینان بقایای به ته خط رسیده اردوگاه کهنه شاه، نطفه‌های سر از خواب برداشته پهلوی، و شاگردان انشای نتانیاهو هستند که بر ویرانه‌های تهران، تاج می‌بینند و در صدای صوت موشک، سرود تاج‌گذاری می‌شنوند.

کسی که "آتش‌بس" را فحش می‌داند، در واقع، "زندگی" را فحش می‌داند. چرا که آتش بس در عین حال یعنی توقف بمباران بیمارستان‌ها، یعنی خواب کم‌وحشت کودک، یعنی آن لحظه که مردم می‌توانند نه با ترس از انفجار، که با آرزوی آزادی بخوابند. اما برای این قلم بدستان پرو اسرائیلی، آتش‌بس یعنی پایان "امید به ورود از پنجره دود و خون به تالار قدرت".

نویسنده مقاله گویا، پس از خاموش شدن موشک‌ها، گویی از خواب آخرالزمانی برخاسته، در مرثیه‌ای سراسر خشم و حسرت، می‌نویسد: "این آتش‌بس برای میلیون‌ها انسان زخمی، رنج‌کشیده و داغدار، نفرت‌انگیز است." اما نفرت‌انگیز چیست؟ نجات جان انسان‌ها از بمباران؟ توقف بمباران بیمارستان‌ها و مدارس و یا فراخوان برای تخلیه مناطق و شهرها؟ یا فقط این‌که رویای جنگی تمام‌عیار علیه رژیم اسلامی، بی آنکه مردم ایران را در گورستان‌ها رها کرده باشد، ناتمام مانده؟

طنز تلخ ماجرا اینجاست: نویسنده، گویی نقش ژنرال ناکام یک لشکر شکست‌خورده را بر دوش گرفته، می‌نالد که "با آتش‌بس... سرکوب با شدت بیشتری باز می‌گردد"، اما از خود نمی‌پرسد که در میان موشک و خون، مردم اصلاً مجال مبارزه‌ای داشتند یا نه؟ مقاله، آتش‌بس را لکه ننگ می‌بیند؛ اما ننگ واقعی، دقیقاً همین آرزوی ادامه جنگ است.

این‌ها همان صف عزاداران و بازندگان اند، اما نه برای کشته‌های واقعی، بلکه برای پروژه‌های ناکام سیاسی خود. آن‌ها در آتش‌بس، خاکستر امیدهای خود را دیدند، نه نجات جان مردم. برایشان مرگ،

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

منصور حکمت چه گفت، قضاوت کنید!

همسوئی با کدام طرف؟ ایران یا

آمریکا؟

امکان اعمال منگنه اقتصادی و یا عمل نظامی علیه جمهوری اسلامی از جانب آمریکا، مشغله ها، عواطف و الفاظ کهنه ای را دوباره در اپوزیسیون بورژوازی باب کرده است. برای برخی این حکم سرنگونی قریب الوقوع رژیم محسوب میشود. سوال قدیمی "همسویی با کدام طرف" باز در کریدورهای سازمانهای چپ سابق و دمکراسی طلب امروز پژواک پیدا میکند. مستقل از تفاوت در تلقیات و انتخاب "همسویی" هاشان در این بخت آزمایی جدید، مفروضات مشترکی ذهن اکثر اینها را شکل داده است. اگر بناسست حقیقتی روشن شود باید این مفروضات را شکست. برخلاف تصور اکثر این جریانها:

آمریکا و غرب قصد سرنگونی رژیم را ندارند. بیشک نقض حقوق بشر و جنایات رژیم علیه مردم، دغدغه آمریکا نیست. اما مساله بر سر تروریسم رژیم اسلامی و یا خطر دستیابی آن به سلاح هسته ای هم نیست. جمهوری اسلامی و هیولای "بنیادگرایی اسلامی" به دلایل کاملاً قابل درک فعلاً کاندید بعدی پست امپراطوری شر و آنتی تر مدنیست غربی است که با سقوط شوروی خالی مانده. ثبات سیاسی و اجتناب از اصطکاک نظامی در غرب و جهان صنعتی، علیرغم جنگ اوج گیرنده تجاری، و وجود فرجه ای برای رهبری آمریکا بعنوان ابر قدرت نظامی چنین دشمن استراتژیکی را ایجاب میکند. آنچه امروز در دستور غرب است، علم کردن جمهوری اسلامی در این ظرفیت جدید است و نه سرنگون کردن آن. همان دستهایی که قرار است جمهوری اسلامی را بکوبند، زیر بغلش را هم گرفته اند که زمین نخورد.

فشار غرب، بویژه اگر به عرصه نظامی کشیده شود، اتفاقاً بر عمر رژیم میافزاید. چنین ضربه ای در درجه اول دست رژیم را در مرعوب کردن کارگران و زحمتکشان ناراضی باز میکند و آنها را از عرصه دخالت سیاسی دور میسازد. هیات حاکمه حول یک پلاتفرم فوق راست و فالانژیستی منسجم میشود. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که بن بست اقتصادی و فلج سیاسی رژیم دورنمای عمل ثمربخش توده مردم را محتمل تر کرده است، یک مانده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی خواهد بود.

ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم. برای کمونیسم کارگری تنها یک "همسویی" ممکن است و آن با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی است.

منصور حکمت

اولین بار در مرداد ۱۳۷۲، اوت ۱۹۹۳، در شماره ۷ انترناسیونال منتشر شد.

اعلامیه شماره ۵ حزب حکمتیست

بمباران زندان اوین در تهران

امروز دوشنبه ۲ تیرماه ۱۴۰۴، ارتش جنایتکار اسرائیل مناطق متعددی را در تهران بمباران کرد. در یکی از حملات زندان اوین از جمله ساختمانهای دادگاه و دادر، سالن ملاقات، بهداری، درب ورودی و برخی از بندها آسیب دیدند. بنا به اخبار تاکنون منتشر شده بندهای ۷ و ۸ دچار آسیب و تعدادی از زندانیان زخمی شدند. قوه قضاییه رژیم مدعی شد چند تن از «کارمندان زندان» کشته شدند اما شرایط زندان «عادی» است. اخبار دیگر از ورود بلافصل ورود نیروی ضد شورش، تیراندازی به زندانیان، قطع اینترنت و عدم اعزام مجروحین به بیمارستان میگوید. همینطور تعدادی از خانواده های زندانیان در میان بمباران خود را مقابل درب زندان اوین رساندند اما با توهین و فحاشی نیروهای سرکوب و متفرق کردن روبرو شدند.

تروریسم هوایی یک رکن اساسی جنگ ارتجاعی جاری است که از مردم بی دفاع و بدون پناهگاه قربانی میگیرد. سیاست جمهوری اسلامی در دوران جنگ در قبال زندانیان شناخته شده است. زندانیان سیاسی قدیمی بخاطر دارند که در دوره جنگ ایران و عراق، با هر آژیر خطر، زندانبانان خود را به پناهگاه ویژه می رساندند، درب اتاقها و بندها را می بستند اما نورافکن های روی زندان اوین روشن بودند. امروز کل مردم فاقد پناهگاه هستند و در این میان زندانیان در خطرناک ترین موقعیت قرار دارند.

این همان "بمب های آزادیبخش" است که اپوزیسیون راست و ارتجاعی هوادار ارتش اسرائیل و آمریکا وعده اش را داده بودند و تمام امید و افق سیاسی شان را به نیروی تخریب آنها گره زده اند. در سوی دیگر، طیف متنوعی وجود دارد که ناسیونالیسم شان عود کرده و تا اطلاع ثانوی به بهانه مواجهه با اسرائیل و آمریکا زیر پرچم خامنه ای بصف شدند. این دو اردو، نیروهای هوادار جنگ و در خدمت اهداف ارتجاعی جنگ طلبانه اند.

زندانین نظر به شرایط ویژه جنگی باید در دوره جنگ آزاد شوند اما در جمهوری اسلامی بمثابه گروگان و طعمه در زندان نگاهداشته شده اند. همینطور رژیم اسلامی با دستگیریهای گسترده مخالفین سیاسی به بهانه «جاسوسی برای اسرائیل» «بسط دادگاه های سریع و آدمکشی و ارعاب جامعه را تشدید کرده است. در حالی که جاسوسان واقعی در میان خود حکومتی ها است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست حمله طرفین درگیر به اماکن مسکونی و غیر نظامی، و اینجا حمله ارتش جنایتکار اسرائیل به زندان و زندانیان را مصداق جنایت جنگی میداند و قویاً محکوم میکند و خواهان آزادی کلیه زندانیان است.

نه به جنگ دولتهای تروریستی!

قطع جنگ بیدرنگ!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲ تیر ۱۴۰۴ - ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵

زنده باد شوراها!

کمونیست داستان کل آزادیخواهی ست.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



بازگشت رضا پهلوی، یک سراب بیش نیست که فقط تشنگان توه، آن در آینده می‌بینند؟

محمود احمدی: وقتی مردم ایران هیچ امکان سازماندهی علنی ندارند، آیا حمایت خارجی تنها شانس واقعی برای سقوط رژیم نیست؟

علی جوادی: این "تنها شانس"، همان داستان همیشگی است: دروغی به بزرگی ناتوانی مردم و به وسعت جاه طلبی کسانی که به جای انقلاب، آتش بیار قلدران و ملیت‌پرست‌های منطقه و جهان شده‌اند. اگر سازماندهی ممکن نیست، باید آن را ممکن کرد، باید ایجاد کرد. با خشت اعتصاب و آجر آگاهی و سازماندهی، نه با بمب افکن‌های اسرائیل. بمب نه ایده دارد، نه چشم، نه شرافت. تنها هنرش این است که کارگر و کودک و بیمار را برابر می‌سوزاند. حمایت از تهاجم حملات نظامی یعنی تخریب جامعه با ظاهر آزادی. اما باید پرسید، آیا واقعاً کسی که در تبعید، با حقوق و صفحه تویتر پر از پرچم، مردم بی‌پناه را به قیام دعوت می‌کند، نامش "مبارز" است یا فقط دلال سیاسی اسرائیل؟

محمود احمدی: چطور می‌شود هم با جمهوری اسلامی مخالف بود و هم با کسانی که دارند به آن ضربه می‌زنند؟ این تناقض نیست؟

علی جوادی: تناقض نه این جاست، که آن جاست که قاتلی را چون به جنازه دشمنان جنگ می‌زند، شریک آزادی میدانند. جمهوری اسلامی یک ماشین کشتار است، و اسرائیل کارخانه‌ای دیگر در همین خط تولید. یکی در اوین شکنجه می‌کند، آن یکی در غزه و ... دفن می‌کند. ما با هر دو دشمن‌ایم، چون با منطق اعدام و بمباران و نسل کشی مشکل داریم، نه با مارکس. ما بر سر قدرت با قاتلان رقابت نمی‌کنیم. سرنگونشان می‌کنیم. اما باید پرسید، اگر دشمن دشمن شما شد، دوست تان، آیا وقتش نیست تعریف دوستی را هم از نو بنویسید؟ یا هنوز "ازادی" را با تیر روزنامه جروزالم پست تنظیم می‌کنند؟

محمود احمدی: شما از "مردم" حرف می‌زنید، اما این مردم خودشان بارها گفته‌اند "اگر جنگ باعث سقوط رژیم شود، ما آماده‌ایم." چرا این صدا را نمی‌شنوید؟

علی جوادی: کجا؟ ما نه فقط شنیده‌ایم، بلکه زندگی کرده‌ایم در میان همین مردم. شنیده‌ایم که در دی ۹۶ فریاد زدند: "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، شنیده‌ایم که در خیابان، نان خواسته‌اند، نه ناپالم؛ آزادی خواسته‌اند، نه اف-۳۵. بله، گاهی از ته درماندگی می‌گویند، شاید بگویند: "همه چیز بسوزد"، اما ما موظف‌ایم راه رهایی را نشان دهیم، نه کبریت دست شان بدهیم. مردم، قربانی‌اند، نه شریک جنایت. آیا این جریانات همیشه این قدر شیفته صدای مردم بودند؟ یا فقط وقتی فریادشان شبیه منوی حملات نظامی شد، ناگهان گوش شان تیز شد؟

محمود احمدی: مگر جنگ جهانی دوم با حمله نظامی متفقین علیه فاشیسم به پیروزی نرسید؟ چرا نباید از همان منطق در برابر جمهوری اسلامی استفاده کرد؟

علی جوادی: اگر سقوط نازی‌ها با بمباران توجیه گر جنگ امروز است، پس لابد گیوتین هم چون گردن را صاف می‌کند، و ابزار اصلاح و اصلاحات است! متفقین، فاشیسم را شکست ندادند تا انسان رها شود؛ آمدند تا نقشه امپریالیسم نوپا را بازنویسی کنند.

صفحه ۱۰

جنگ یا انقلاب، ترور آسمانی یا رهایی!

رویارویی چپ و راست درباره جنگ و

سرنگونی

گفتگوی محمود احمدی با علی جوادی

مجموعه‌ای که پیش رو دارید، گفت‌وگویی است میان دو موضع کاملاً متضاد درباره جنگ جاری میان دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی. پرسش‌ها بازتاب اصلی‌ترین استدلال‌ها، منطق‌ها و دغدغه‌های نیروهای راست‌گرا، سلطنت‌طلب، و هوادار جنگ و حملات نظامی اسرائیل است. این پرسش‌ها توسط محمود احمدی گردآوری شده‌اند و طبعی است بیانگر دیدگاه شخصی او نیستند. در برابر، پاسخ‌ها از منظر یک فعال سوسیالیست کارگری، ضدجنگ، و در سنت کمونیسم مارکسی و منصور حکمت داده می‌شوند. قالب مصاحبه‌ای این مجموعه، برای برجسته‌سازی تضاد واقعی دو قطب اجتماعی و سیاسی امروز انتخاب شده: جنگ یا انقلاب. ترور آسمانی یا رهایی. **محمود احمدی:** شما سال‌هاست که با جمهوری اسلامی مخالفید. حالا که نیرویی مثل اسرائیل به آن حمله کرده، چرا مخالفت می‌کنید؟ مگر این همان چیزی نیست که می‌خواستید؟

علی جوادی: ما خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستیم، اما نه با له شدن مردم زیر آوار، نه با ژنرال‌هایی که در غزه از دل دموکراسی، جسد درمی‌آورند. می‌خواهند شاه را با تانک، آزادی را با پهپاد، و انقلاب را با کودتا جایگزین کنند. ما اما انقلاب را از کارخانه، خیابان و شورش و اعتصاب و اعتراض می‌خواهیم، نه از آسمان. سقوطی که با آژیر آغاز شود، با جنازه و مخروبه و فروپاشی جامعه پایان می‌گیرد. این جماعت دنبال تغییر تابلوی قدرت‌اند، ما دنبال جایگاه و قدرت مردم و تغییر مناسبات استثمارگرانه و استبدادی حاکم. یکی می‌خواهد دیکتاتور را بکشد، تا دیکتاتوری بماند. ما می‌خواهیم بساط دیکتاتوری و نابرابری، هر دو را سرنگون کنیم.

اجازه دهید ببرسم، چگونه می‌توان با یک رژیم تروریستی مخالفت کرد و همزمان دکنترین جنگ پیش‌دستانه رژیم تروریستی دیگر را که دستش به جنایت و نسل‌کشی در غزه آلوده است، "نجات‌بخش" نامید؟ آیا این همان انتخاب آزاد مردم است یا نسخه نویسی اسرائیل برای منطقه و ایران؟، آیا آن‌که شب از استبداد اسلامی شکوه می‌کند و صبح در ستایش بمباران ایستاده کف می‌زند، واقعاً دنبال آزادی است یا صرفاً به دنبال سهمی در تقسیم غنائم بعد از انفجار و نابودی شیرازه جامعه؟

محمود احمدی: اگر جنگ اسرائیل باعث تضعیف سپاه، شلیک به مراکز هسته‌ای، و باز شدن فضا برای اعتراضات داخلی شود، واقعاً کجای این سناریو بد است؟

علی جوادی: کجایش بد است؟ همان جایی که بمب از آسمان می‌افتد، اما آن چه از زمین برمی‌خیزد نه انقلاب، بلکه آوار است. این سناریو، نه آینده، که خاکستر است: خانه‌های ویران، کودکان بدون مدرسه، و خیابان‌هایی که دیگر جای شعار نیست، بلکه خط آتش‌اند. سپاه شاید تضعیف شود، اما مردم نیز له می‌شوند؛ زیرساخت‌های زندگی که از پیش پوسیده‌اند، با جنگ فرو می‌ریزند. این خیزش، اگر هم رخ دهد، نه از آگاهی، بلکه از وحشت خواهد بود، و وحشت، مادر آزادی نیست.

بعلاوه، واقعاً فکر می‌کنند در پایان این ویرانی، چیزی جز تاجی پر از خاک، و پادشاهی با نوار اسرائیلی و ستاره داوود باقی می‌ماند؟

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

جنگ یا انقلاب، ترور آسمانی یا رهایی!

رویاری چپ و راست درباره جنگ و

سرنگونی...

هیتلر رفت، اما آزادی و برابری نیامد؛ سازمان سیا آمد، ناتو آمد، کودتا آمد، دموکراسی غربی آمد. جنگ سرد و مصائبش آمد. این جماعت از تاریخ، فقط عکس فاتحان را قاب کرده‌اند، نه دست‌های خون‌آلود پشت پرده را. امروز هم فاشیسم نمی‌میرد؛ فقط لباس عوض می‌کند: به جای عمامه، یونیفورم؛ به جای چوبه دار، ریز پهباد هوشمند. آزادی را نه با آتش‌بازی هوایی، که از دل زخم‌های کف خیابان باید ساخت، با دست‌های مردم، با اعتراض کارگر، با فریاد زن، با مشت‌های جوانان، نه فرمان ژنرال‌های دست به ماشه‌راستی، اگر قرار است بمب افکن‌ها معلم آزادی باشند، دیگر چه نیازی به انقلاب است؟ فقط کافی است خلبان‌ها خوب تمرین کرده باشند!

محمود احمدی: آیا واقعاً فکر می‌کنید بدون دخالت خارجی، خیزش‌های داخلی توانایی سرنگونی این رژیم را دارند؟ تجربه آن‌ان ۹۸ یا ۱۴۰۱ که چیز دیگری می‌گوید.

علی جوادی: برعکس این تنها شکل سناریوی سفید سرنگونی رژیم اسلامی است. ببینید آبان و ژینا و ... نشان دادند که مردم حاضرند در مقابل توحش اسلامی، مبارزه کنند، جان بدهند، اما نه برای تاج، نه برای تانک. آنچه کم بود، موشک نبود، کمبود تشکل، رهبری، چشم‌انداز و سازماندهی بود. مردم در خیابان بودند، اما پشت شان به لحاظ سازماندهی خالی بود، نه دل شان. و سلطنت پرستان، و دریغ از حتی ذره‌ای شرافت ژورنالیستی، به جای اشاره به این واقعیت، مختصات ماشین نظامی اورشلیم را به ما نشان می‌دهند! حملات نظامی ارتش‌های خارجی، نه جایگزین انقلاب، که ضدانقلاب و ارتجاع با پرچم صدارتی است. دخالت نظامی ماشین میلیتاریسم غرب نه خلا نیروی انقلابی را پر می‌کند، نه بار مردم را سبک‌تر؛ فقط بر زخم‌ها بمب و نمک می‌پاشد و به جای سازمان‌یابی، موشک پرانی می‌نشانند. شکست خیزش‌ها، حاصل فقر آگاهی یا کمبود شجاعت نبود؛ حاصل سرکوب سازمان یافته، خفک‌کردن تشکل، و بایکوت رسانه‌های آزادخواه و توحش بی حد و حصر رژیم بود. ببینید، اگر این مردم، هر چند به درجه‌ای، بی تشکل و بی تحزب توانستند ارکان رژیم را در ۱۴۰۱ بلرزانند، تصور کنید در ادامه این اعتراضات چه می‌کنند؟ شاید وقتش رسیده به جای منتظر ماندن برای کمک از بالا، این جماعت کنار بروند و بجای نسخه پیچیدن برای شکست جنبش مردم برای سرنگونی رژیم، مردم را راحت بگذارند.

محمود احمدی: وقتی مردم در خطر بمباران نیستند، بلکه مراکز نظامی و زیرساخت‌های رژیم هدف قرار گرفته‌اند، مخالفت با جنگ چه معنایی دارد؟

علی جوادی: در نقشه ژنرال‌ها، همیشه فقط "مراکز نظامی" هدف است؛ اما روی زمین، نوزاد زیر آوار دفن می‌شود. "زیرساخت رژیم" در زبان دیپلماتیک یعنی کارخانه برق، خانه، داروی بیمارستان، نان نانوايي. جنگ مدرن، هدف هوشمند ندارد، تنها جنازه غیرنظامی با صورت سوخته تولید می‌کند. این جماعت از بیانیه‌های ارتش اسرائیل نقل می‌کنند، ما از خاطره صدای مادران در غزه، کابل، و بغداد می‌گوئیم. در ضمن، اگر بمباران دقیق است، پس این همه عضو قطع شده، جنازه سوخته، و کودک بی چشم و دست پا در غزه چه میکند؟ مگر قرار نبود با جاقوی جراحی، قلب رژیم را در بیاورند یا نه، قرار است تن مردم و جامعه را تکه تکه کنند؟

محمود احمدی: شما بارها گفته‌ای جنگ فضا را امنیتی‌تر می‌کند. اما مگر جمهوری اسلامی در صلح هم با مردم با گل و شیرینی برخورد می‌کند؟

علی جوادی: نه، گل نمی‌دهد؛ اما در جنگ، همان باتوم را با رویان "میهن پرستی" بسته‌بندی می‌کند. در زمان "صلح"، سرکوب شرم‌آور است؛ در جنگ، "وظیفه ملی". همان مادری که دیروز دادخواه بود، حالا می‌شود "همدست دشمن"، همان کارگری که نان می‌خواست، می‌شود "اخلال‌گر خط مقدم". جنگ، برای جمهوری اسلامی در عین حال برای بخشی از رژیم مائده ای آسمانی است: می‌کشد، و در تلویزیون از "امنیت ملی" حرف می‌زند. برای ما اما نکبت است. از هم اکنون تهدیدها برای براه انداختن چوبه‌های دار شروع شده است؛ بهر حال، اگر این رژیم در "صلح" زندان می‌سازد، فکر می‌کنید در جنگ چه می‌سازد؟ خانه آزادی، یا گورهای دسته جمعی؟ بگذارید ساده بپرسم: جنگ فضا را برای مردم باز می‌کند، یا برای شلیک آزادتر گلوله‌ها به طرف مردم، از هر طرف؟

محمود احمدی: فرض کنید که جنگ ادامه یابد و رژیم در نتیجه آن سقوط کند. آیا واقعاً ترجیح می‌دهید رژیم بماند فقط چون با روش جنگی سرنگون نشود؟

علی جوادی: اگر "آزادی" با فاجعه حاصل شود، دیگر آزادی نیست، فقط فاجعه‌ای تازه با لوگوی جدید است. مسئله فقط "ماندن رژیم" نیست، در عین حال و مهم‌تر این است که چه چیزی جایش می‌آید. سرنگونی از آسمان، مردم را در زمین بی‌ریشه می‌کند. آن‌چه با بمب می‌آید، نه شورا، نه آزادی مطبوعات، نه احزاب بلکه شکل دیگری از دیکتاتوری و کلا فروپاشی جامعه است. ما سرنگونی رژیم اسلامی را می‌خواهیم، اما نه به قیمت تکه‌تکه شدن جامعه و زندگی. برای ما سرنگونی حلقه‌ای در رسیدن به جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه است، نه یک دیکتاتوری دیگر، نه نابودی زندگی توده مردم. این جماعت دنبال پرچم جدیدند، ما دنبال زندگی‌ای هستیم که پرچم نمی‌خواهد. اگر قرار است انتخاب کنیم بین رژیم اسلامی و خاکستر، ما انقلاب را انتخاب می‌کنیم: نه این، نه آن، راه سومی هست که از پایین می‌جوشد. ببینید: سقوطی که با جنگ می‌آید، مثل ساختمانی است که با بمب خراب می‌شود: شاید دیگر "رژیم" نباشد، اما آن چه می‌ماند، آوار است، نه آزادی. جنگ، رژیم را می‌سوزاند، ولی خاکستر مرگ را روی مردم می‌پاشد. اگر فردا جمهوری اسلامی برود و جای آن پادشاهی پهبادی-ساواکی-رستاخیزی بیاید، مردم دقیقاً به چه چیزی رسیده‌اند؟ آزادی، یا فقط لوگوی نو روی همان دیکتاتوری قدیم و استثمار و نابرابری از شکل دیگری؟ ما سقوط رژیم را می‌خواهیم، اما نه با خلبان؛ با شورا، با قیام، با اعتصابات سراسری. نه از آسمان؛ از کف خیابان، در محلات، در محیط کار. بگذارید صادق باشیم، سناریوی سپاه یا استبداد آریامهری دیگری انتخاب ما نیست!

محمود احمدی: شعار "نه به جمهوری اسلامی، نه به جنگ" نمی‌تواند با مردم ارتباط برقرار کند. آیا واقعاً دردی از کسی دوا می‌کند؟

علی جوادی: آیا واقعاً اینطور است؟ این بخشی از تبلیغات جریان‌ات جنگ طلب است. اما شاید چون این شعار نه پرچم دارد، نه پهباد. نه از وزارت دفاع می‌آید، نه از لابی‌های سلطنت. نه وعده ویزا می‌دهد، نه سهمی از بازسازی بعد از خاکستر می‌خواهد. فقط می‌گوید: "نه به قتل، از هر سو." دردی را درمان نمی‌کند، اما جلوی بریدن رگ‌ها را می‌گیرد. این شعار، فریاد کسی است که نمی‌خواهد میان جلا و بمب، یکی را انتخاب کند. ببینید، در دنیایی که فریاد باید یا دروغ بزرگ باشد یا وعده طلایی، شاید این شعار زیادی انسانی است،

جنگ یا انقلاب، ترور آسمانی یا رهایی!

رویارویی چپ و راست درباره جنگ و سرنگونی...

زیادی صادق، و زیادی بی قیمت برای بازار سیاستی که از انسانیت تهی است. اما آینده را هنوز ننوشته اند.

محمود احمدی: رضا پهلوی، عبدالله مهندی، و حتی برخی مثل حمید تقوایی، معتقدند این جنگ می‌تواند شرایط سرنگونی، "انقلاب" را مهیا کند. شما دقیقاً با چه چیزی در این تحلیل‌ها مخالفید؟

علی جوادی: با همه چیز. از نیت تا نتیجه. نه از اتاق فکر لابی‌ها درمی‌آید، نه از نقشه‌های ارتش اسرائیل. این‌ها انقلاب را با فازبندی پروژه‌های ساختمانی اشتباه گرفته‌اند: اول ویرانی، بعد نوسازی! مشکل این‌ها این است که مردم را فقط ابزار می‌بینند؛ توده‌ای برای حرکت ارتش هوایی اسرائیل. در ذهن‌شان، انقلاب یعنی فروپاشی کنترل‌شده‌ای که فرمانش در دست نتانیاهو است و در پایانش خودشان به پستی در مخروبه ای برسند. ما اما انقلاب را برای رفاه و سعادت‌انسان می‌خواهیم. و کسی که قتل عام میکند تا به آزادی برسد، فقط زندان جدیدی می‌سازد؛ این بار با بوی باروت و گورهای دسته جمعی. غزه در پیش‌روی ماست! تاکید میکنم، این‌ها انقلاب را با پروژه‌های سرمایه‌گذاری اشتباه گرفته‌اند: اول انفجار، بعد بهره برداری. مردم در تحلیل‌شان نه نیروی تغییر دهنده و تاریخساز، که مصالح‌اند؛ آوار باید بشوند تا این جماعت ویلا بسازند. جنگ را رحم سیاسی می‌دانند، و نمی‌فهمند که رحم‌های بمباران شده، بچه‌ای به دنیا نمی‌آورند. انقلاب، مهندسی شدنی از بالا نیست، باید سازماندهی شود از پائین، انسانی است؛ با آگاهی، سازمان، رهبری و شور. ببینید، اگر این جنگ مقدمه آزادی است، باید پرسید سهم مردم چیست؟ خاکستر، یا فقط حضور در مراسم تحلیف در کویر لوت؟

محمود احمدی: آیا تجربه عراق و سوریه واقعاً قابل تعمیم به ایران است؟ ایران جامعه‌ای باسوادتر، مدرن‌تر و سیاسی‌تر دارد. چرا باید سناریوی سوریه تکرار شود؟

علی جوادی: باسواد، ضمانت‌نامه ضد جنگ نیست؛ سوریه هم پزشک داشت، مهندس داشت، انقلابی هم داشت، الان فقط ویرانه دارد. وقتی بمب می‌افتد، از سواد نمی‌پرسد؛ فقط می‌سوزاند. ایران اگر سیاسی‌تر است، دارای تشکلات و سابقه مبارزاتی متفاوت است، باید راه سیاسی و انقلابی را برگزیند، نه سناریوی نظامی که در همه‌جا به فاجعه ختم شده. کسانی که می‌گویند "ایران فرق دارد"، بعداً خواهند گفت "نمی‌دانستیم این‌قدر شدید خواهد شد". فرق ندارد که ویرانی با لهجه عبری بیاید یا فارسی؛ زبان ویرانی همیشه یکی است. جنگ، حتی در شمال شهر تهران هم شیک نیست. فقط تأخیر دارد.

ببینید، این که "ما فرق داریم" را در بغداد هم گفتند، در طرابلس هم. نتیجه یکی بود: دود، گرسنگی، و سربال‌های ضد جنگ بی پایان. اگر جنگ کنونی فرق دارد در این است که شاید شمال شهر کمی دیرتر می‌سوزد. آن قدر مدرن هستیم که موشک‌ها از بالا می‌آیند، نه از زمین. اما تهاش، باز هم جنازه است، نه آزادی، نه برابری، نه رفاه مردم!

محمود احمدی: در فضای بسته و سرکوبگر کنونی، مخالفت شما با جنگ در عمل به معنای سکوت و انفعال نیست؟ چه آلترناتیوی دارید؟

علی جوادی: مخالفت با جنگ، سکوت نیست، فریاد است، آن که زیر موشک اسرائیل سلفی می‌گیرد و اسمش را "مبارزه" می‌گذارد، فعال نیست؛ فقط ویرانگر الکی خوش حال است. آلترناتیو ما همان است که در کابوس آنها نمی‌گنجد: پایان فوری جنگ، انقلاب از پایین، با سازمان‌یابی کارگری، تشکلات مستقل، و نقد بی‌امان هر دو قطب ترور، بعلاوه، این جماعت وقتی بمب می‌افتد، احساس مفید بودن می‌کنند؛ ما وقتی امید ساخته می‌شود، تشکلات و مجمع عمومی شکل می‌گیرد. نه در تل‌آویو، در اعتصاب نیشکر، در اعتراض کامیون داران، در بغض خیابان، در صدای زنانی که هنوز زنده‌اند. جنگ، سیاست را نظامی می‌کند؛ ما دوباره آن را انسانی می‌کنیم، با مقاومت و اعتراض و همیاری، نه موشک.

محمود احمدی: آیا مخالفت با حمله اسرائیل، در شرایط فعلی، به معنای هم‌صدایی با سیاست‌های جمهوری اسلامی نیست؟

علی جوادی: بله، همان‌قدر که مخالفت با داعش یعنی طرفداری از اسد! این منطق دوگانه، همان منطقی است که مردم را میان دو دار می‌چرخاند: یا فاشیسم مذهبی، یا فاشیسم نظامی. ما نه از آخوند دفاع می‌کنیم، نه از بمب، و تاج. ما از انسان دفاع می‌کنیم؛ همان که زیر پای دستگاه اسلام دفن می‌شود، زیر آوار هم له می‌شود. اگر قرار باشد مخالفت با بمباران را هم‌صدایی با اسلام‌گستراها بداند، پس باید بداند که انسانیت در قاموس شان جایی ندارد. ما نه توجیه می‌کنیم، نه توهم داریم. فقط راه سومی داریم: راهی که نه به مرگ متوسل می‌شود، نه به معامله‌ام، اگر کسی دفاع از مردم را هم صدایی با آخوند و اسلام می‌داند، پس لابد وجدان را هم شاخه‌ای از وزارت اطلاعات می‌داند. ما این انتخاب جعلی را رد می‌کنیم؛ ما نه به موشک متوسل می‌شویم، نه به موعظه. ما راه انقلابی اجتماعی، انقلاب کارگری را انتخاب کرده‌ایم.

محمود احمدی: اگر امروز جنگ گسترده‌ای اتفاق بیفتد و فردا مردم به خیابان بیایند و جمهوری اسلامی سقوط کند، آیا حاضر می‌شوید از این سناریو دفاع کنید؟

علی جوادی: خیر. همان‌گونه که از قمارخانه‌ای که با پول دزدها ساخته شد دفاع نمی‌کنیم، از پیروزی‌ای که با جنازه‌های مردم فرش شود، نیز استقبال نخواهیم کرد. اگر جنگ رژیم را ساقط کند، اما جامعه را نابود کند، فقط زخم را عوض کرده‌ایم، نه زنجیر را. مردم شاید برخیزند، اما در خلا قدرت، گردن‌کشان تازه‌ای ظاهر می‌شوند: شاهزاده‌ها، ژنرال‌ها، ایلخانهای نظامی، دستجات اسلام‌گستری متعدد، و فالانترئیستهای آریایی از مخ آزاد. ما انقلاب می‌خواهیم، نه یتیم‌خانه بعد از جنگ. تاریخ را فاتحان می‌نویسند، اما حقیقت را ما فریاد می‌زنیم: رهایی از خامنه‌ای و دستگاه اسلامی، با موشک نتانیاهو ممکن نیست؛ فقط با مشت آگاهانه مردم. در ضمن، سقوطی که روی جنازه‌ها بنا شود، فقط رژیم را عوض می‌کند، نه رابطه مردم با قدرت را، راه حل ما نیست. ما دنبال انقلابی هستیم که نجات بخش باشد، نه ایجاد کننده یتیم‌خانه بعد از کشتار. گفتیم فاتحان تاریخ را می‌نویسند، بله، ولی ما حقیقت را فریاد می‌زنیم: رژیم اسلامی را باید سرنگون کرد، خامنه‌ای را باید محاکمه کرد، نه با کلاهک ساخت حیف.

محمود احمدی: چرا برخی از نیروهای چپ همیشه در بزنگاه‌های تاریخی عقب می‌نشینند و تحلیل را جایگزین عمل می‌کنند؟

علی جوادی: اگر منظورشان از "عمل"، سوت زدن برای بمباران است، بله، ما "عقب می‌نشینیم". نه از ترس، بلکه از انسانیت. تحلیل برای ما رجزخوانی نیست؛ ابزار تشخیص دوست از دشمن است. چپی که از ترس انفعال به صف شاه و شلیک می‌پیوندد، دیگر چپ نیست، مترجم بی‌دست‌مزد وزارت دفاع اسرائیل است. بعلاوه ما عقب نمی‌نشینیم، ما خط ترسیم می‌کنیم: خطی میان انقلاب و

جنگ یا انقلاب، ترور آسمانی یا راهی! رویاری چپ و راست درباره جنگ و سرنگونی...

ببینید، ما سکوت نمی‌کنیم، نه امروز که موشک می‌بارد، نه فردای احتمالی که توهم باران شود. جنگ، حتی اگر رژیم را بلرزاند، انسان را از درون تهی می‌کند. ما از حقیقت دفاع می‌کنیم، نه از موج های احساسی. همان طور که مارکس گفت: کار ما آرام کردن نیست، بیدار کردن است، سازمان دادن است، حتی اگر خواب، شیرین تر از آزادی باشد. ما جنبشی برای بیان حقایق و انسانیت و تغییر این دنیای وارونه هستیم.

محمود احمدی: خب شما بالاخره چه می‌گویید؟ نه جنگ، نه رضا پهلوی، نه حمله نظامی، نه حمایت خارجی... یعنی واقعا هیچ راهی نیست؟ فقط صبر و تحلیل و شعار؟

علی جوادی: و شما نوعی، بالاخره چه می‌خواهید؟ آزادی، یا فقط سقوط؟ انسان، یا فقط تغییر تابلوی حاکمیت؟ ما نه پیامبران انتظاریم، نه واعظان صبر؛ ما وارثان اعتراض کارگر سوسیالیست و بیدار و فریاد زنانی هستیم که در دل تیر و تازیانه، "نه" گفتند، نه به رژیم اسلامی، نه به سلطنت، نه به سرمایه‌ما می‌گوییم: جنگ، اگر هم ارکان رژیم را بلرزاند، ستون‌های جامعه را فرو می‌ریزد. جنگ، اگر هم سپاه را نابود کند، آگاهی را خاک می‌کند. جنگ، اگر هم در را به ظاهر باز کند، پنجره را به روی سازمانیابی و انقلاب مردمی می‌بندد. شما به دنبال "حذف دشمن" هستید، ما به دنبال "راهی انسان"، به دنبال برپایی جامعه آزاد و برابر و مرفه. یک جمهوری سوسیالیستی!

شما مسیر را از دهانه توپ اسرائیل و آمریکا می‌جوید، ما از دهان اعتصاب و اعتراض و سازماندهی. شما تاریخ را با تفنگ دولت اسرائیل ورق می‌زنید، ما با آگاهی باز نویسی می‌کنیم. رژیم اسلامی باید سرنگون شود، اما نه به قیمت اینکه مردم زیر آوارش مدفون شوند. نه به بهای آن‌که به جای خامنه‌ای، با چند ژنرال و چند ده سردار دیگری روبه رو شویم، با سلاحی نو، پرچمی نو، و دیکتاتوری‌ای با بوی فاشیسم اسرائیلی یا سلطنتی. ما خواهان توقف فوری این جنگ ارتجاعی‌ایم. چرا که انقلاب نه در میدان مین، که در میدان کار و اعتراض و خیابان رقم می‌خورد. نه در سایه جنگنده‌ها، که در روشنای وجدان طبقاتی. و اکنون من از شما می‌پرسم:

در آن فردای خاکستر، وقتی موشک‌ها فرود آمده‌اند و رژیم هم رفته، اما مدرسه‌ای نمانده، بیمارستانی نیست، نانی در سفره نیست، و حاکمی نو با حمایتی، فاشیستی بر تخت نشسته، شما کجای این ویرانه ایستاده‌اید؟ در صف فاتحان؟ یا در صف سوگواران آزادی نافرجم؟

منصور حکمت

پاراگرافی از "تفاوت های ما"

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس می‌کنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلاقیت تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقدور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

فاجعه. این جماعت "عمل‌گرا" هستند چون به هر قیمت می‌خواهند برنده باشند. ما سوسیالیستیم، انسان‌گرا هستیم چون به هر قیمت نمی‌خواهیم فاشیسم را بزرگ کنیم، چه با عمامه، چه با کراوات. به این جنابان باید گفت، ما آن جاییم که خط بکشیم، نه خون. ما نه قهرمان سقوط به هر قیمت‌ایم، نه شریک بزرگ کاری فاشیسم. اگر کسی فریاد پیروزی در ویرانی را "عمل" می‌داند، ما ترجیح می‌دهیم با آگاهی "تأخیر" کنیم، تا با بمب باران، تاریخ را دوباره خون‌آلود کنیم.

محمود احمدی: بسیاری معتقدند که جنگ، راه را برای نوعی گذار از بالا فراهم می‌کند. آیا واقعا تصور می‌کنید گذار از پایین، در شرایط ایران، ممکن است؟

علی جوادی: "گذار از بالا" اسم رمز است برای تحمیل یک قدرت تازه، از همان بالایی‌ها: سلطنت‌طلبان، ژنرال‌ها، لابی‌گران، و خدایان موشک‌دار. بله، گذار از پایین دشوار است، اما واقعی است، انسانی است، و ماندگار. گذار از بالا یعنی کودتایی بدون اعلامیه؛ یک خیزش مصنوعی، با نقشه اتاق‌های فکر. ما پایین را انتخاب می‌کنیم، چون از آن جا آمده ایم. آن‌جا که رنج هست، اما ریشه هم هست. گذار از پایین، با سازماندهی کارگر، زن، جوان و معترض ممکن است. بله، گذار از پایین دشوار است، چون از دل اعتصاب می‌آید، نه از اتاق فکر ژنرال‌های دست به ماشه. اما همین دشواری، نشانه اصالتش است. ما آن‌جا ایستاده‌ایم، در صف نان، در صف اعتراض. بله، گذار از بالا را آن‌هایی می‌خواهند که نه انقلاب می‌خواهند، نه آزادی؛ فقط سهم بری از قدرت را. ما گذار را از پایین می‌سازیم، نه با موشک، با انقلاب توده مردم، در مقابله با جنگ و حکومت اسلامی و قلدری و میلیتاریسم.

محمود احمدی: شما از انقلاب حرف می‌زنید. اما آیا انقلاب بدون فروپاشی ساختارهای امنیتی ممکن است؟ و چه نیرویی بهتر از نیروی خارجی می‌تواند آن را فرو بریزد؟

علی جوادی: نیروی خارجی، ساختار امنیتی را نمی‌ریزد؛ فقط صورت آن را پاک می‌کند تا صورت دیگری بسازد، این‌بار با مهر وزارت دفاع اسرائیل. انقلاب، فروپاشی از بیرون نیست، تسخیر از درون است. سپاه را پهباد ساقط نمی‌کند؛ فقط مردم‌اند که می‌توانند آن را بی‌اثر و بی‌پایگاه کنند. ارتش هوایی و حکومت اسلامی مشترکا، امنیت را نابود می‌کنند، بله، اما همانطور که قبلا گفتم با آن، جامعه را هم نابود می‌کنند. ما انقلابی می‌خواهیم که در آن زندان و شکنجه‌گاه نابود شود، نه فقط تسخیر شود تا مسئولانش عوض شوند. نیروی واقعی، نه در هوا، که در ریه‌های کارگر و زن و جوان معترض است. ببینید، حمله نظامی اگر امنیت رژیم را نابود کند، امنیت مردم را هم دود می‌کند. ما زندان را نمی‌خواهیم، نه با آرم الله، نه با ستاره داوود. نیروی واقعی، نه در کلاهک، که در دستان کارگر زندانی و معترض است، آن‌جا که تاریخ واقعا تازه شروع می‌شود.

محمود احمدی: اگر مردم فردا به خیابان آمدند و گفتند "اسرائیل راه را باز کرد"، آیا باز هم علیه جنگ خواهید ایستاد؟ یا سکوت می‌کنید چون "شرایط" عوض شده است؟

علی جوادی: ما حقیقت را با حجم فریاد نمی‌سنجیم. اگر زیر بمباران کسی فریاد بزند "تشکر از اسرائیل"، ما به دردش احترام می‌گذاریم، نه به داوری‌اش. گرسنه هم ممکن است دست دزد را ببوسد؛ اما ما دست بوس هیچ قاتلی نمی‌شویم.

اعدام قتل عمد دولتی است!



و انسان‌های آزادی‌خواه تأکید می‌ورزیم. این نه تنها برای مقابله با ویرانی‌ها و رنج‌هایی که چنین جنگی به‌بار می‌آورد، بلکه برای حفظ بقا و موجودیت نوع بشر بر روی این سیاره ضروری است.

سرمایه‌داری از طریق دولت‌ها و ارتش‌هایش، به ابزارها و سلاح‌های مخربی مجهز است

که می‌توانند حیات را بر روی زمین غیرممکن سازند. اما برای اینکه مواضع ضد جنگ ما تنها به جملات زیبا و شعارهای توخالی تبدیل نشوند، باید به واقعیت‌های زیر توجه کنیم:

جنگ، تهدیدی برای آینده نیست که صرفاً درباره‌اش هشدار بدهیم، بلکه همین حالا با تمام وجود در حال تجربه کردن آن هستیم. عدم وقوع جنگ مستقیم میان قدرت‌های اصلی امپریالیستی که به سلاح‌های مرگبار مجهز هستند، به معنای صلح نیست. در بخش‌های مختلف جهان جنگ‌هایی در جریان‌اند که با حداکثر وحشی‌گری و بی‌توجهی کامل به هرگونه قانون انسانی اداره می‌شوند. خاورمیانه، آفریقا، و حتی اروپا به میدان‌هایی برای تاخت‌وتاز نیروهای نژادپرست و فاشیست غیرانسانی تبدیل شده‌اند. طرف‌های جنگ یا بخشی از «جهان متمدن سرمایه‌داری» هستند، یا مستقیماً از سوی آن حمایت می‌شوند.

جنگ‌های میان دولت‌ها یا جریانات غیردولتی، ادامه‌ی جنگ تمام‌عیاری هستند که سرمایه‌داری علیه طبقه کارگر جهانی به راه انداخته است. آنچه در روزهای اخیر در لس‌آنجلس رخ داده و می‌دهد، در واقع جنگی تمام‌عیار علیه محروم‌ترین اقشار طبقه کارگر است.

همان‌طور که در بیانیه آمده، نباید سرمایه‌داری و حتی امپریالیسم را صرفاً از دریچه دولت‌های سرمایه‌داری غربی تعریف کرد. نه تنها چین و روسیه، بلکه نیروهای حاکم بر بسیاری از کشورهای به‌اصطلاح جنوب جهانی، از رژیم‌های مذهبی فاشیستی تا ناسیونالیستی فاشیستی، بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام امپریالیستی هستند؛ نظامی که چیزی جز سرمایه‌داری متعفن در اوج تباهی و سلطه‌گری نیست. نادیده گرفتن نقش مخرب این نیروهای ارتجاعی، از جمله در ایران، که ادعای ضدامپریالیسم دارند، خطای استراتژیک بزرگی است و در واقع گرفتار شدن در دام حمایت از یک جبهه امپریالیستی دیگر در مقابل قدرت‌های غربی است.

استراتژی نیروهای انقلابی باید فراتر از مواضع دفاعی برای دفع تهدیدها و مخاطرات پیش‌رو باشد و به استراتژی تهاجمی تبدیل شود که در آن، پرچم انقلاب کارگری برافراشته گردد. برافراشتن پرچم انقلاب سوسیالیستی کارگری، انقلابی که هدفش خلع ید از مالکین، لغو کار مزدی، و ساختن اقتصادی نوین بر پایه‌ی مالکیت عمومی و تعاونی بر تمامی ثروت‌ها و ابزارهای تولید و مبادله است، به‌عنوان استراتژی جهانی، و تلاش بی‌وقفه برای فراهم آوردن ابزارهای سازمانی و سیاسی لازم برای تحقق آن انقلاب، پاسخ عملی به وضعیت فاجعه بار کنونی و پایه‌ای برای شکل‌گیری انترناسیونال انقلابی کارگری معاصر است.

مصوبات کنفرانس‌های سیاسی بی‌تأثیر خواهند بود، مگر آن‌که با برنامه‌ها و ابزارهای عملی برای پیاده‌سازی آن‌ها در عمل میدانی همراه باشند؛ عملی که بتواند اقشار گسترده طبقه کارگر را جذب کند.

در پایان، در خصوص جنگ و جنایاتی که طی روزهای

گشودن جبهه سوم در مقابل قطب‌های

سرمایه داری ضروری است

(سخنرانی شمال علی در کنفرانس انترناسیونالیستی)

بر علیه جنگ‌های امپریالیستی)

درد به رفقای عزیز!

من به نمایندگی از رفقایم در حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست درود می‌فرستم و از رفقای TIR بابت دعوت از ما برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی علیه جنگ امپریالیستی صمیمانه تشکر می‌کنم.

من و رفیق، هاله طاهری، هیئت نمایندگی دفتر بین‌المللی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست هستیم.

حزب ما در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد و ریشه‌های آن به جریانی باز می‌گردد که در نتیجه‌ی حضور فعال و مؤثر طبقه کارگر در انقلاب ۱۳۵۷ ایران شکل گرفت، جریانی که در جریان انقلاب و پس از آن، تمام توهمات نسبت به اسلام سیاسی و روایت‌هایی که از مواضع به‌اصطلاح ضدامپریالیستی آن جریان ارتجاعی و فاشیستی ارائه می‌شد را رد کرد.

مقاومت در برابر اسلام سیاسی توسط پیشروان آگاه و انقلابی طبقه کارگر، پس از آنکه انقلاب ایران توسط اسلام سیاسی به رهبری خمینی سرکوب شد، به شکل‌گیری مقاومت مسلحانه گسترده‌ای در کردستان و مقاومت سراسری در ایران توسط کارگران انقلابی انجامید. این مقاومت، طیف گسترده‌ای از کادرها و مبارزان کمونیست را به وجود آورد که هنوز هم ستون فقرات سازمانی حزب ما را تشکیل می‌دهند.

واژه‌ی "حکمتیست" در نام حزب ما به رهبر و نظریه‌پرداز کمونیست، منصور حکمت، اشاره دارد که در سال ۲۰۰۲ درگذشت. منصور حکمت بیش از دو دهه برای تدوین دیدگاه کمونیستی انقلابی بر اساس روش مارکسیستی در تحلیل شرایط سیاسی و تحولات روز مبارزه کرد. او صدای گویا و روشنی از مبارزه طبقه کارگر بود، نه فقط برای دفاع در برابر تهاجم بورژوازی به دستاوردهای طبقه کارگر در سطح جهانی، بلکه برای پیشبرد انقلاب اجتماعی با هدف سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ساختن جامعه‌ای کمونیستی.

فعالیت سیاسی حزب ما در ایران ممنوع است. همه حامیان این جریان مانند تمامی رهبران کارگری، فعالین، و کسانی که حتی خواهان ابتدایی‌ترین حقوق هستند یا با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند، تحت سرکوب وحشیانه قرار می‌گیرند. اما این واقعیت مانع از آن نشده که حزب ما در مبارزات روزمره کارگری و جنبش آزادی‌خواهی در ایران، تأثیرگذار و حاضر نباشد.

کنفرانس دیروز به مسائل جهانی مهمی پرداخت که بازتاب دهنده وضعیت خطرناکی است که سرمایه‌داری جهانی بشریت را به‌سوی آن سوق می‌دهد.

ما در نگرانی‌های برگزارکنندگان و همه کمونیست‌ها و کارگران انقلابی درباره احتمال وقوع جنگ بین قطب‌های کنونی سرمایه‌داری سهیم هستیم. ما ضرورت مقابله شفاف، شجاعانه و با ابتکار عمل در برابر تمامی اردوگاه‌های درگیر جنگ را احساس می‌کنیم و بر تلاش برای گشودن جبهه‌ای سوم متشکل از کمونیست‌ها، کارگران انقلابی،

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

گشودن جبهه سوم در مقابل قطب های

سرمایه داری ضروری است...

اخیر توسط اسرائیل و ایالات متحده در تلاش برای گسترش درگیری خونین در خاورمیانه شروع شده، اعلام می‌کنم. این جنگ و جنایات منطقه، و شاید جهان را به سمت پرتگاه جنگی تمام‌عیار و ویرانگر سوق می‌دهند.

این جنایت شنیع و ماجراجویی خطرناک در ادامه نسل‌کشی مردم فلسطین توسط اسرائیل با حمایت آمریکا، جنایتی که مقابل چشمان تمام جهان در حال رخ دادن است. آنچه شاهدش هستیم، مشخصاً غزه نسخه‌ای زنده و تلویزیونی از هولوکاست است؛ نمونه‌ای بی‌سابقه از نسل‌کشی پس از جنگ جهانی دوم.

در عین حال، ما هرگونه حمایت از جمهوری اسلامی ایران، رژیمی که نزدیک به نیم قرن است کمونیست‌ها، آزادیخواهان، کارگران معترض، و همه‌ی کسانی را که خواهان ابتدایی‌ترین حقوق هستند، به قتل رسانده، را خطایی بزرگ و درهم‌آمیزی خطرناک میان مواضع انقلابی با مواضع ارتجاعی و مدعیان دروغین ضدامپریالیسم می‌دانیم؛ مواضعی که هیچ‌گونه سختی با اهداف انسانی و رهایی‌بخش ما ندارند.

ما آزادیخواهان و کمونیست‌ها مجبور نیستیم از رژیمی که دستانش به خون هزاران کمونیست آغشته است دفاع کنیم تا بتوانیم با تمام قوا در برابر جنایات اسرائیل بایستیم. جبهه‌ای کارگری که در پی شکل‌دهی به موضعی انقلابی علیه کل نظام سرمایه‌داری است، گاهی در معرض آزمون‌هایی قرار می‌گیرد که میزان تعهد آن به موضع انقلابی مستقل را می‌سنجد. ما معتقدیم که این روزها یکی از سخت‌ترین این آزمون‌ها در جریان است.

ما از تمام نیروهای کارگری و کمونیستی می‌خواهیم که موضعی شفاف و جسورانه در برابر جنگ و جنایات جاری اتخاذ کنند. یکبار دیگر، از رفقای TIR به‌خاطر دعوت‌شان سپاسگزار می‌کنیم و از نمایندگان همه احزاب و سازمان‌هایی که در این کنفرانس شرکت کرده‌اند نیز قدردانی می‌نماییم.



یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان‌های بی‌شمار و نسل‌های پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شماره‌ها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲
پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰
رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹
ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org

حزب کمونیست ایران - حکمت

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

حتی قبل از حمله اسرائیل در ۲۳ خرداد نیز با کمبود آب و برق روبرو بودند، بجز خودشان و ابتکاراتی نظیر گروه‌های همیاری برای اسکان، هیچ یار و یابری ندارند تا از صدمات جنگ ارتجاعی رژیم اسلامی و رژیم اسرائیل بکاهند. همبستگی مردم ایران علیه رژیم اسلامی و علیه آمریکا و اسرائیل بزرگترین عامل آمادگی است برای تعیین سرنوشت خود علیه دو جریان ارتجاعی و آدمکش حاکم بر ایران و فاشیست‌های سلطنت طلب و رضا پهلوی.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی!، زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دوشنبه ۲ تیر ۱۴۰۴

برابر با ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیامدهای شرکت مستقیم آمریکا

در جنگ ارتجاعی با حمله به مراکز هسته ای

حمله نظامی آمریکا به تاسیسات هسته ای اصفهان، نطنز و فردو در یکشنبه اول تیرماه، رژیم اسلامی را در مقابل توافق با ترامپ، نه اروپا، یا روبرو شدن با جنگی تمام عیار گذاشت. توافقی که تسلیم محض است و خامنه ای آنرا صلح تحمیلی و غیر قابل قبول دانست. حمله سپاه پاسداران به پایگاه نظامی آمریکا در قطر خساراتی بیار نیاورده که ترامپ برای باز گرداندن رژیم اسلامی به میز مذاکره، نتواند از آن صرف نظر کند.

رژیم اسلامی قدرت دفاع از حریم هوایی کشور را ندارد و هواپیماها و پهبادهای اسرائیل هر روزه اهدافی را در ایران بمباران می کنند. سپاه پاسداران بجز حمله موشکی به شهرهای اسرائیل که فقط تعداد کمی از "گنبد آهنین" عبور می کنند، هیچ اهرمی برای متوقف کردن حملات اسرائیل ندارد. اهدافی که اسرائیل و آمریکا در مقابله با رژیم اسلامی داشتند متناسب با توانشان در حمله به اهداف نظامی و غیر نظامی رو به تغییر است. غنی سازی صفر درصد، محدودیت در برد موشک‌های بالستیک و قطع کمک به نیروهای نیابتی دارد کنار گذاشته میشود و ترامپ پس از حمله به تاسیسات اتمی اصفهان، نطنز و فردو "رژیم چنج" را مطرح کرده است.

شکاف جناح های رژیم اسلامی برای پاسخ به اروپا، اسرائیل و آمریکا علنی است، منتها هنوز از کنترل خامنه ای خارج نشده و همگی یکدست عمل می کنند. خارج شدن توازن قدرت فعلی جناح ها به دلیل مرگ خامنه ای و یا دلایل دیگر در تغییر مسیر جمهوری اسلامی در مواجهه با جنگ و بحران کنونی موثر است. آمریکا و اسرائیل برای "رژیم چنج" پیاده نظام ندارند. فاشیست های سلطنت طلب و رضا پهلوی در تلاشند تا مردم ایران را تبدیل به پیاده نظام نتانیاهو کنند که به جنایت جنگی و نسل کشی متهم است و تحت تعقیب دادگاه بین المللی کیفری است.

مشکل بزرگ جمهوری اسلامی با هر توافقی بررسی تاثیر آن در مردم ایران است که خواهان سرنگونی انقلابی آن هستند. رژیم اسلامی در میانه منگنه مردم ایران و حملات نظامی اسرائیل و آمریکا و فشار "مکانیسم ماشه" سه کشور اروپایی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی بجای تسلیم به مردم ایران، راه مذاکره و سازش و تسلیم به آمریکا و اروپا را پیش گرفته و سرکوب مردم تشدید کرده است. گشت های شبانه و بازرسی های جاده ای به ویژه در کردستان و افزایش دستگیری ها تلاش عبث رژیم اسلامی است برای حفظ خود در مقابل مردم.

اسرائیل و آمریکا بدون هیچ نگرانی از عواقب مرگبار تشعشعات اتمی برای مردم و محیط زیست، به تاسیسات اتمی در ایران حمله کردند و مردم ایران بدون هیچ امکانات و آموزشی برای مقابله با خطر تشعشعات اتمی رها شده اند. رژیم اسلامی برای محافظت از سانسورفیوژها و موشک‌های شهرک‌هایی زیر کوه ساخته، اما مردم ایران برای در امان ماندن از بمباران رژیم آپارتاید و آدمکش اسرائیل شهرهای محل زندگیشان را ترک می کنند. مردم ایران که



آزادی، برابری، حکومت کارگری!



بازداشت

یک شهروند ساکن ارومیه به نام کوروش حاتمی، حدود یک هفته پیش توسط نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران در این شهر بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. با وجود گذشت چندین روز از بازداشت وی، تاکنون هیچ‌گونه اطلاعی از محل نگهداری یا وضعیت سلامت او در دسترس خانواده‌اش قرار نگرفته است.

گفته می‌شود بازداشت این شهروند بدون ارائه حکم قضایی و به‌صورت ناگهانی انجام گرفته و بی‌خبری مطلق از وضعیت او نگرانی‌های جدی در میان نزدیکان و فعالان حقوق بشری ایجاد کرده است.

رژیم اسلامی در انتقام از شکست در جنگ با اسرائیل و آمریکا سه کارگر کولبر را اعدام کرد!

رسانه‌های رژیم اسلامی از اجرای حکم اعدام ادريس آلی، آزاد شجاعی و رسول احمد محمد، کارگران کولبری که به اتهام کمک در انتقال تجهیزات و سلاح مورد استفاده در کشتن فخری‌زاده متهم شده بودند، خبر دادند.

حکم اعدام این سه کارگر کولبر در صبحگاه روز چهارشنبه چهارم تیرماه ۱۴۰۴ در زندان ارومیه اجرا شد.

آزاد شجاعی، ادريس آلی و رسول احمد محمد، در تیرماه ۱۴۰۲ بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه منتقل شده بودند.

نیروهای امنیتی این سه کارگر کولبر را برای اخذ اعترافات اجباری تحت شکنجه‌های جسمی و روانی قرار دادند. پس از گذشت سه ماه از بازداشت موقت، برای نخستین بار اجازه تماس تلفنی با خانواده به آن‌ها داده شد.

پرونده «آزاد شجاعی»، «ادريس آلی» و «رسول احمد محمد»، در اواخر سال ۱۴۰۲ تشکیل شد. مزدوران قضایی رژیم اسلامی مدعی‌اند که این سه نفر تحت پوشش قاچاق مشروبات الکلی، تجهیزات مرتبط با عملیات ترور فخری‌زاده را جابه‌جا کرده بودند؛ اتهامی که هیچ سندی نداشته‌اند و به‌رمانند موارد مشابه، بدون ارائه شواهد مستقل، علیه فعالان سیاسی مطرح شده است.

تداوم کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در هفته هفتاد و چهارم در ۴۷ زندان مختلف

با تجمع مقابل زندان‌ها زندانیان را در این شرایط خطیر تنها نگذارید در تازمترین بیانیه کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام، زندانیان نوشتند: در هفته هفتاد و سوم اعتصاب کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام اعلام کردیم جنگ و اعدام دو روی سکه کشتار و سرکوب حکومت‌ها هستند و هشدار دادیم که جان زندانیان در خطر است و ممکن است روند اعدام‌ها افزایش یابد. با اینکه اینترنت توسط حاکمیت قطع شد، بنابر اخبار منتشر شده، متأسفانه پیش‌بینی ما درست از آب درآمد. آن‌ها ضمن اعتراض به حمله اسرائیل به زندان اوین و اعلام اینکه جان زندانیانی که اسیر حاکمیت استبدادی هستند در خطر قرار گرفت، افزودند تا این لحظه از میزان خسارت و تلفات جانی اطلاع دقیقی در دست نیست. اما طبق اخبار منتشر شده به تمام بندهای عمومی زندان شامل بندهای زنان، ۴ و ۷ و ۸ آسیب جدی وارد شده و زندانیان در بندهای عمومی تحت محاصره گارد زندان، بدون آب و غذا و در وضعیت بسیار وحشتناکی هستند؛

صفحه ۱۷

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

مهرانگیز هنرمند نقاش، در حمله موشک به زندان اوین کشته شد. مهرانگیز هنرمند نقاش همسر رضا خندان مهابادی عضو کانون نویسندگان در حمله موشک به اوین کشته شد.

صدور کیفرخواست و احضار مجدد ۹ معلم کرمانی به‌دلیل فعالیت‌های صنفی

در ادامه موج فشارهای امنیتی و قضایی علیه فعالان صنفی فرهنگیان، شعبه ۴ دادرسی عمومی کرمان، با صدور کیفرخواست برای ۹ تن از معلمان این استان، پرونده‌ی آنان را به شعبه اول دادگاه کدایی کرمان ارجاع داده است.

بر اساس ابلاغیه رسمی صادرشده، این معلمان موظف‌اند روز یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۴۰۴ برای رسیدگی به اتهامات انتسابی در دادگاه حضور یابند. اتهامات وارده که فاقد وجهت حقوقی بوده و به‌وضوح جنبه‌ی امنیتی‌سازی دارند، شامل موارد زیر است: توهین به مقامات عالی‌رتبه نظام، از جمله رهبری و خمینی؛ تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و حمایت از گروه‌های مخالف؛ اخلاف در امنیت ملی از طریق عضویت، اداره یا تشکیل گروه‌های معاند.

پاپوش دوزی رژیم اسلامی برای فعالین اجتماعی جهت فضایی رعب و وحشت!

بازداشت بیش از ۷۰۰ نفر به اتهام همکاری با اسرائیل در ایران به‌دنبال حمله هوای اسرائیل به شهرها و مراکز رژیم اسلامی در ماه جاری، رسانه‌های نزدیک به نهادهای امنیتی رژیم اسلامی از بازداشت گسترده افرادی به اتهام «همکاری با شبکه‌های جاسوسی اسرائیل» خبر داده‌اند.

بر اساس این گزارش‌ها، طی ۱۲ روز گذشته بیش از ۷۰۰ نفر در استان‌های مختلف کشور از جمله کرمانشاه، اصفهان، خوزستان، فارس و لرستان بازداشت شده‌اند. گفته شده که آمار بازداشت‌شدگان در استان تهران هنوز به‌طور رسمی اعلام نشده است.

بازداشت شهروند اشنویه‌ای بدون حکم قضایی توسط نیروهای امنیتی

روز دوشنبه ۲ تیرماه ۱۴۰۴، نیروهای امنیتی در شهرستان اشنویه اقدام به بازداشت سلیمان قادر گلوان کردند. این بازداشت در منزل خانوادگی او و بدون ارائه حکم قضایی صورت گرفته و تاکنون اطلاعاتی درباره محل نگهداری، اتهامات وارده یا وضعیت حقوقی وی در دست نیست.

سلیمان قادر گلوان از شهروندان ساکن اشنویه و برادر عبدالسلام قادر گلوان، یکی از جان‌باختگان اعتراضات سراسری سال ۱۴۰۱، است. گفته می‌شود وی پیش‌تر نیز سابقه بازداشت و برخوردهای امنیتی داشته است.

برادر او، عبدالسلام قادر گلوان، در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ در اشنویه بر اثر اصابت گلوله نیروهای امنیتی مجروح شد و پس از چند روز، در تاریخ ۴ مهر ۱۴۰۱ در یکی از بیمارستان‌های ارومیه جان باخت.

بی‌خبری نگران‌کننده از سرنوشت یک شهروند اهل ارومیه پس از

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

هفته هفتاد و چهارم، سه‌شنبه دوم تیرماه، ۴۷ زندان در اعتصاب غذا خواهند بود و اسامی زندان‌ها آورده شد.

هفته هفتاد و چهارم
سه‌شنبه، دوم تیرماه ۱۴۰۴

یک هفته بی‌خبری از محمد لطفی‌فر پس از بازداشت در مهاباد
محمد لطفی‌فر، جوان ۲۳ ساله اهل مهاباد، روز جمعه ۳۰ خرداد ۱۴۰۴ توسط نیروهای اداره اطلاعات بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

با وجود گذشت یک هفته، خانواده‌اش هیچ اطلاعی از سرنوشت او ندارند. نیروهای امنیتی پس از بازداشت، به منزل وی یورش برده و خودرویش را نیز با خود برده‌اند.

نهادهای امنیتی تاکنون پاسخی درباره اتهامات، محل نگهداری یا وضعیت او نداده‌اند.

بازداشت ایوب داربرزین در مریوان و بی‌خبری پنج‌روزه از سرنوشت وی
به گزارش سازمان حقوق بشری همنگاو، ایوب داربرزین، مربی ۳۵ ساله بدنسازی و ساکن مریوان، روز یکشنبه ۱ تیر ۱۴۰۴ (۲۲ ژوئن ۲۰۲۵) پس از احضار تلفنی توسط اطلاعات سپاه این شهر، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

بر اساس منابع مطلع، این بازداشت تنها چند ساعت پس از انتشار استوری اینستاگرامی وی درباره جنگ میان ایران و اسرائیل صورت گرفته است.

با گذشت پنج روز از بازداشت، هیچ اطلاعی از محل نگهداری، اتهامات انتسابی یا وضعیت فعلی وی در دست نیست.

کشته شدن سرپرست دادسرای اوین (ویژه امنیت)
بنا بر گزارش‌ها علی قناعت‌کار، سرپرست دادسرای اوین (ویژه امنیت) و معاون امنیتی دادستان تهران، در انفجار دادسرای زندان اوین کشته شده است. او در سالهای گذشته نقش پررنگی در صدور احکام حبس و اعدام علیه معترضان داشته است.

کمپین آزادی و ریشه مرادی:
بر اساس اطلاعات موجود پس از حمله اسرائیل به زندان اوین زندانیان این بند به زندان قرچک منتقل شده اند. آنان ابتدا در سالن ورزشی و سپس در اتاقهای قرنطینه این زندان اسکان داده شده اند. این جابجایی شرایط زیستی و به ویژه دسترسی به خدمات پزشکی و درمانی را برای تمامی زندانیان و به طور خاص زندانیان بیمار همچون وریشه مرادی به شدت دشوار کرده است.

وریشه مرادی پیش از این نیز با محرومیت از رسیدگی پزشکی مناسب و عدم دسترسی به درمان خارج از زندان مواجه بوده است. با آن که کمپین در حال حاضر اطلاع دقیقی از وضعیت جسمی او ندارد اما تردیدی ندارد که این روند محرومیت در زندان قرچک نیز ادامه یافته است.

از همین رو کمپین «آزادی وریشه مرادی ضمن ابراز نگرانی جدی نسبت به نقض مداوم حقوق انسانی زندانیان سیاسی خواهان رسیدگی فوری به وضعیت سلامت و درمان این زندانیان است. در مورد وریشه مرادی این کمپین خواستار آزادی بی قید و شرط و انتقال فوری او به مراکز درمانی تخصصی خارج از زندان می‌باشد.

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی...

آنان توسط رئیس زندان و عوامل سرکوبگر برای انتقال به زندان تهران بزرگ به صورت فوری تحت فشار هستند.

همچنین زندانیان سیاسی توسط نیروهای امنیتی از بند امنیتی ۲۰۹ متعلق به وزارت اطلاعات و بند دو الف متعلق به اطلاعات سپاه به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند. متأسفانه تعدادی از زندانیان در بند زنان و بندهای ۷ و ۸ و ۴ زخمی شده‌اند.

زندانیان، در ادامه این بیانییه به تداوم روند سرکوب و اعدام‌ها اعتراض کرده و اعلام کردند:

در روزهای اخیر علی‌رغم شرایط بحرانی و جنگ، ماشین اعدام بی‌وقفه در حال قربانی گرفتن است، به طوری که در خردادماه حداقل ۱۴۰ تن اعدام شده‌اند که ۵ تن محکومان زن بوده‌اند. در طی هفته گذشته حداقل احکام اعدام علیه دو زندانی سیاسی به نام‌های محمددرویش نارویی و یاسین کبدانی با اتهامات واهی محاربه و بغی و بدون دادرسی عادلانه صادر گردید و حکم اعدام دو زندانی با اتهام جاسوسی به نام‌های مجید مسیبی و محمدمامین مهدوی شایسته به اجرا درآمد. ده‌ها نفر نیز در شهرهای مختلف در بی‌خبری دستگیر شده‌اند که ممکن است در شرایط جنگی بدون دادرسی عادلانه محاکمه و اعدام شوند.

اعضای کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام، در ادامه بار دیگر حمله هوایی به زندان و در خطر قرار دادن جان زندانیان بی‌پناه را محکوم کرده و آن را نقض آشکار تمام موازین بین‌المللی و حقوق بشری دانستند.

و تاکید کردند که در عین حال مسئولیت محافظت از زندانیان بر عهده حاکمیت است؛ اما به جای صیانت از زندانیان، شاهد گسترش اقدامات سرکوبگرانه حکومت ولایت فقیه علیه زندانیان هستیم. ما خواهان فوری آتش‌بس و آزادی کلیه زندانیان از جمله زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم.

بیانییه کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام در ادامه از همه مخالفان جنگ و اعدام خواست تا اجازه ندهند در سایه شوم جنگ، افراد بیشتری قربانی و اعدام شوند.

همچنین تمام مجامع بین‌المللی و حقوق بشری را برای فشار به طرفین برای توقف جنگ فرا خواند.

در ادامه این بیانییه ضمن ابراز نگرانی عمیق از وضعیت زندانیان محبوس در زندان‌ها به خصوص در زندان اوین و محکومان به اعدام که معلوم نیست در چه وضعیتی بوده و به کجا منتقل خواهند شد اعلام شد که جابجایی اجباری زندانیان بی‌دفاع و تحت تدابیر امنیتی و سرکوبگرانه و به صورت ناگهانی را به شدت محکوم می‌کنیم. آن‌ها همچنین از مردم درخواست کردند که زندانیان را تنها نگذارند: با توجه به وضعیت جنگی، جان زندانیان در خطر جدی است و از مردم عزیز و شریف می‌خواهیم که به هر وسیله ممکن خواستار آزادی زندانیان شوند. به‌خصوص با تجمع مقابل زندان‌ها زندانیان را در این شرایط خطرناک تنها نگذارند.

در انتهای بیانییه اعلام شد که کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ ، ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!